

کارنامگ پارسه



کارنامگ پارسه



گردآوری و تدوین:

حمید فدایی، سهیل دلشاد، مهرناز بردبار، محمدجواد اولادحسین



حمید فدایی، سهیل دلشاد
مهرناز بردبار، محمدجواد اولادحسین



Kār-nāmagī Pārsa

Studies from the Persepolis World Heritage Site

Edited by

Hamid Fadaei, Soheil Delshad, Mehrnaz Bordbar, Mohammad Jawad Owladhussein

توضیح تصویر:

لوح شماره ۱۲۱۴، از الواح اداری و اقتصادی متعلق به بایگانی خزانه پارسه
(موزه پارسه) به خط و زبان عیلامی هخامنشی
تاریخ کشف: ۱۳۳۸ خورشیدی
محل کشف: شرق عمارت موسوم به خزانه
تاریخ سند: سال هفدهم پادشاهی خشیارشا (۴۶۹ پیش از میلاد)
تصویر: محمد علی مصلی‌نژاد



The Achaemenid Elamite Tablet No. 1412 (Persepolis Museum)
One of the Administrative Tablets of the Treasury Archive of Persepolis
Date of finding: 1959
Findspot: East part of the Treasury Building
Date of the document: Seventeenth year of Xerxes (469 B.C.)
Photograph by Mohammad Ali Mosallanezhad

Parthava Publications. Tehran



به نام خداوند لوح و قلم

کارنامگ پارسه

مجموعه مقالات علمی-پژوهشی پایگاه میراث جهانی تخت جمشید

گردآوری و تدوین:

حمید فدایی

سهیل دلشاد

مهرناز بردبار

محمدجواد اولاد حسین



تهران. ۱۴۰۲

عنوان و نام پدید آور: کارنامک پارسه: مجموعه مقالات علمی پژوهشی پایگاه میراث جهانی تخت جمشید/ گردآوری و تدوین حمید فدایی... و دیگران].

مشخصات نشر: تهران؛ نشر پروتا؛ ۱۴۰۲

مشخصات ظاهری: ۶۶۰ص: مصور (بخشی رنگی)، نقشه (رنگی).

شابک: ۹-۶۸-۶۷۷۱-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: گردآوری و تدوین حمید فدایی، سهیل دلشاد، مهرناز بردبار، محمدجواد اولادحسین.

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: مجموعه مقالات علمی پژوهشی پایگاه میراث جهانی تخت جمشید.

موضوع: تخت جمشید -- آثار تاریخی -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: Persepolis (Iran) -- Antiquities -- *Addresses, essays, lectures

موضوع: ایران -- آثار تاریخی -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: Iran -- Antiquities -- *Addresses, essays, lectures

شناسه افزوده: فدایی، حمید، ۱۳۵۱ -

شناسه افزوده: پایگاه میراث جهانی تخت جمشید

رده‌بندی کنگره: DSR۵۵

رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۶۳۷

شماره کتابشناسی ملی: ۹۴۲۳۴۴۳



محوطه میراث جهانی تخت جمشید
PERSEPOLIS WORLD HERITAGE SITE



پژوهشگاه
میراث و معادن
آرشیو ملی - کتابخانه



استان فارس

کارنامک پارسه:

مجموعه مقالات علمی - پژوهشی
پایگاه میراث جهانی تخت جمشید

گردآوری و تدوین

حمید فدایی - سهیل دلشاد - مهرناز بردبار - محمدجواد اولاد حسین

ویراستار بخش فارسی: شهرناز اعتمادی

ویراستار بخش انگلیسی: راین کینگ

صفحه‌آرایی: فریده دیوباد

لیتوگرافی: رایید گرافیک

ویراستار فنی و ناظر پروژه: علی اصغر طاهری صفی‌آبادی

مدیر هنری: آتلیه راونیز

شمارگان: ۱۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۲

شابک: ۶-۲۲-۵۸۲۷-۶۲۲-۹۷۸

مقدمه ناشر

فایده و اهمیت تاریخ در عبرت آموزی است. ملّتی که تاریخ خود را نداند، مدام در حال تکرار اشتباهات و چرخش بر مداری عبث و نافرجام است. از میان کشورهای دوران معاصر، ایران تنها کشور باستانی است که از دیرباز، یعنی از دوران شاهنشاهی هخامنشی، میراث‌دار جهانی صلح و دوستی با سایر ملل جهان بوده است. شهر پارسه و به طور خاص تختگاه تخت جمشید بعنوان قلب شاهنشاهی هخامنشی، مشتمل بر ابنیه منحصر به فردی است که هم نماد گردآمدن ملل جهان باستان محسوب می‌شود و هم نظم و دقت مدیران هخامنشی پارسه و در رأس آن‌ها شاهان هخامنشی را در معماری، هنر، مدیریت، سیاست و اخلاق به رخ جهانیان می‌کشد. اینک برعهده ماست که از این میراث ارزشمند نیاکانمان با تمامی توان پاسداری کنیم. یکی از تلاش‌هایی که در این زمینه صورت می‌گیرد تولید محتوای علمی در رابطه با جنبه‌های مختلف این مرکز مهم هخامنشی است و اثر حاضر نیز در همین راستا با همت و تلاش تنی چند از پژوهشگران ممتاز با مدیریت دکتر حمید فدایی، دکتر سهیل دلشاد، سرکار خانم مهرناز بردبار و جناب آقای محمد جواد اولاد حسین گردآوری و تدوین گردید، تا با انتشار آن بتوانیم قدمی در مسیر معرفی و پاسداری این میراث بزرگ نیاکانمان برداریم.

همانگونه که موهبت انتشار این اثر نصیب انتشارات پرثوا گشته و در این مسیر تمامی تلاش خود را برای پشتیبانی از زحمات پژوهشگران حاضر در این اثر به کار بسته

است، بر ناشرین دیگر و البته متولیان فرهنگی کشور نیز فریضه است که به پشتیبانی از تولید و نشر آثار پژوهشی از این دست همت گمارند. لازم به ذکر است که پیشنهاد طبع و نشر اثر حاضر از جانب، جناب آقای مجتبی دورودی (مدیر موزه تخت جمشید و مسئول مرکز پژوهش‌های کتیبه‌شناسی پایگاه میراث جهانی تخت جمشید) به نشر پرثوآ داده شد و همکاران نشر نیز مشتاقانه این پیشنهاد را پذیرفته و تلاش نمودند تا به بهترین شکل ممکن حاصل زحمات پژوهشگران را در قالب کتاب حاضر منتشر نمایند. کارنامه پارسه اکنون پیشکشی است زیور دیدگانتان.

امید داریم این پیشکش موجبات خوشنودی نیاکان سازنده و پاسدار این شهر شکوهمند را فراهم نماید و باعث توجه هر چه بیشتر ایرانیان و جهانیان به پژوهش‌های تازه و بنیادین در رابطه با پارسه شود.

در پایان لازم است از همکاری گردآورندگان این اثر و مدیریت محترم پایگاه میراث جهانی تخت جمشید و همه همکاران عزیزی که در انتشارات پرثوآ همکاری لازم را جهت چاپ این اثر کشیدند، تشکر و قدردانی نمایم.

علی اصغر طاهری صفی‌آبادی

مدیر مسئول انتشارات پرثوآ

دیباچه

به نام خدا

میراث یادمانی تخت‌جمشید با صورتی سرشار از نظم و سیرتی آکنده از تنوع در مفاهیم، به آفرینش هویتی انجامیده که تا امروز پابرجاست. دارا بودن سه معیار زیر از معیارهای دهگانه مورد نیاز جهت ثبت آثار در فهرست میراث جهانی، موجب گردید تا تخت‌جمشید به عنوان یکی از مهمترین منابع میراثی، با ارزش‌های برجسته جهانی در شمار نخستین‌های این فهرست در یونسکو قرار گیرد: ۱) نشانه شاهکاری از نبوغ خلاقانه بشری است ۲) نمونه و گواه منحصر به فرد و یا حداقل استثنایی از یک سنت فرهنگی یا تمدن زنده یا نابود شده است ۳) نمونه‌ای بارز از گونه‌ای منحصر به فرد در معماری یا فناوری که نشان دهنده مرحله مهمی از تاریخ بشری است.^۱ این میراث جهانی امروزه نماد و پیام‌آور صلح و دوستی با دستاوردهای بیشمار در زمینه هنر و معماری، مهندسی، خط و زبان، سیاست، اخلاق و موارد پرشماری از شاخصه‌های منحصر به فرد است. مطالعات اخیر در تخت‌جمشید و حریم و منظر آن شواهدی را در اختیار می‌گذارد که بیش از پیش با ویژگی‌های منحصر به فرد تاریخی، طبیعی و فرهنگی این یادگار باستانی آشنا گردیم. به همین دلیل نگرش به ظرفیت‌های گردشگری تخت‌جمشید از محوطه ۱۲

1 <https://whc.unesco.org/en/criteria/>

هکتاری تختگاه به حریم و منظر تاریخی - فرهنگی و طبیعی آن گسترش یافته است و مساحتی بالغ بر چند دههزار هکتار را دربرمی گیرد که روزگاری بستر زایش و توسعه امپراطوری هخامنشی و محل استقرار پایتخت هخامنشی یعنی پارسه بوده است. در چنین منظری بیش از ۵۰۰ اثر تاریخی فرهنگی شناسایی شده که حدود ۲۰۰ اثر آن در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است و بسیاری از این آثار نشانه‌هایی از دوره‌های پیش از تاریخ تا دوره‌های اسلامی را دربرمی گیرد.

مبانی و شیوه‌های نگاهداشت چنین بستر پر ارزشی از دوره‌ها و لایه‌های متعدد تاریخی به‌جز با شناخت و بینش، نسبت به ارزش‌های ملموس و ناملموس آن میسر نخواهد شد. چنانچه منظر فرهنگی را نتیجه و محصول تعامل ساختاری بین انسان و طبیعت در بستر تاریخ بدانیم که باعث شده است تحولاتی سازنده در محیط حادث و به ارزش‌های تاریخی و فرهنگی منظر افزوده گردد؛ در آن‌صورت نحوه چگونگی حفاظت از منظر فرهنگی طیف گسترده‌ای از مفاهیم، دانش‌ها و رویکردها را در برخواهد داشت که خود نیازمند پژوهش‌های گسترده است و همین امر بر نحوه مدیریت حساس چنین مجموعه جهانی خواهد افزود. توجه به همه ارزش‌های موجود در پیکره آثار، محیط طبیعی آنها و رابطه انسان با این هر دو، بخشی از پیچیدگی تاریخی است که بدون پژوهش و درک عمیق یکپارچگی میان آنها نمی‌تواند به‌طور موثر مورد حفاظت قرار گیرد.

میراث جهانی تخت جمشید علاوه بر همه ارزش‌های خود در حوزه معماری باستانی، به جهت بهره‌مندی از مجموعه‌ای بی‌نظیر و متنوع از میراث زبانی از جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ و تاریخ این سرزمین برخوردار است و می‌توان سیر تحول و تطور خط را از دوره هخامنشی تا دوره‌های متاخر اسلامی با طیفی از صاحبان این کتیبه‌ها از پادشاهان گرفته تا مردم عادی، بر گل نبشته‌ها، آثار مکشوفه از محوطه، کتیبه‌های اصلی منقوش بر دیواره‌ها و در یادگار نوشته‌های پس از ویرانی محوطه، ردیابی نمود. تعدد و تنوع این خطوط بر دیواره‌های محوطه به گونه‌ای است که کاخ تچر را به تنهایی موزه خط و زبان

ایرانی نام نهاده‌اند. در پژوهش‌های اخیر تخت‌جمشید که در این کتاب نیز منعکس شده به خوبی به این بخش از میراث مکتوب و ارزشمند محوطه پرداخته شده است.

اقدامات انجام شده در این مجموعه با انبوه فعالیت‌های اجرایی و انجام پژوهش‌های مستمر در حوزه‌های مختلف تاریخ و باستان‌شناسی، میراث زبان‌شناختی، حفاظت و مرمت و موارد بسیار دیگر، مملو از نام و نشان شیفتگان این راه دراز است؛ حافظان و ادامه دهندگانی عاشق که نام‌های مکرر آنها در خاطر تخت‌جمشید ثبت خواهد ماند و در این کتاب نیز گوشه‌ای از آن مضبوط است. جا دارد به پاس کوشش همه این عزیزان در نگاهداشت ارزش‌های نهفته در آثار و زمینه‌سازی جهت معرفی و انتقال این ارزش‌ها به آیندگان از ایشان قدردانی ویژه گردد. بی‌شک موارث فرهنگی ظرفیت‌های بی‌بدیلی هستند که امروزه به منظور فرهنگ‌سازی در جامعه با واکاوی جنبه‌های ارزشمند ملموس و ناملموس این میراث، می‌توان خوانش صحیحی از موضوعات هویتی و تمدنی ارائه نمود و برای توسعه اقتصادی جامعه بستری مطمئن فراهم آورد.

در پایان از حمایت‌های بی‌دریغ آقایان دکتر محمدحسن طالبیان (معاونت وقت میراث فرهنگی کشور)، جناب آقای فرهاد عزیزی زلانی (مدیر کل وقت امور پایگاه‌های میراث فرهنگی) و مهندس سید موید محسن‌نژاد مدیر کل محترم میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی استان فارس در به سرانجام رسیدن بسیاری از فعالیت‌های چند جانبه پژوهشی و اجرایی در محوطه میراث جهانی تخت‌جمشید که بخشی از نتایج آن در این کتاب بازتاب یافته است، تشکر ویژه می‌شود. همچنین زحمات دیگر اعضای گردآورنده، ویراستاری و تدوین این کتاب: خانم مهرناز بردبار، دکتر سهیل دلشاد، دکتر محمدجواد اولادحسین و آقای مجتبی دورودی، خانم شهرناز اعتمادی و راین کینگ جای قدردانی فراوان دارد. مشاوره و داوری مقالات این مجموعه بر عهده آقایان دکتر احمدعلی اسدی، دکتر نیما جمالی، دکتر پارسا دانشمند، دکتر سهیل دلشاد، دکتر شاهرخ رزمجو، پروفیسور آدریانو رُسی، خانم دکتر فرح زاهدی، دکتر راین کینگ، دکتر کوروش محمدخانی و خانم

دکتر آزیتا میرزایی بود که از همه این بزرگان صمیمانه سپاسگزاری می‌گردد. طراحی نهایی و چاپ دقیق این کتاب جز با تلاش دکتر علی‌اصغر طاهری صفی‌آبادی مدیر انتشارات «پرثوآ» و همکاران ایشان در «آتلیه راونیز» میسر نمی‌شد که از همه این گرامیان نیز تشکر و قدردانی می‌شود.

حمید فدایی

عضو هیئت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
(مدیر سابق پایگاه میراث جهانی تخت‌جمشید)

فهرست مطالب فارسی

- کاوش آبراه آجری حیاط ۱۷ خزانه تخت جمشید ۱
احمدعلی اسدی، مجید منصوری
- مهندسی دفع آب‌های سطحی در دوره هخامنشی: موردپژوهی ساختمان A در برزن
جنوبی تخت جمشید ۳۱
علی اقرء
- بررسی و شناسایی محوطه‌های حریم یک تخت جمشید ۶۷
وحید بارانی، علی احمدی، علی اکبر صادقی، وحید یونسی، پگاه منوچهری
- دشت مرغاب در دوره نوسنگی: تل سنگی ۱۰۵
مرتضی خانی پور، حمیدرضا کرمی، فرهاد زارع کردشولی، حامد مولایی کردشولی
- رونوشت دوم از نسخه بابلی کتیبه خشیارشای هخامنشی (XPf): به همراه متن، تحلیل
و ترجمه ۱۲۷
سهیل دلشاد
- زرگ‌هایی که بر طلا کار می‌کردند، آن‌ها مادی و مصری بودند: پژوهشی درباره
فعالیت زرگرها در دوره هخامنشی ۱۶۱
زهره زهبری
- سوزنی‌های آرامی - عبری نقش‌رستم، روی نگاره دیهیم‌ستانی اردشیر پابگان ۱۹۳
ابراهیم شفیعی
- فارس خاستگاه ایدئولوژیک هنر هخامنشی ۲۴۵
علیرضا عسکری چاوردی
- گزارش اولیه فعالیت‌های فصل اول پروژه «قلمرو پارسه» ۲۵۳
لوکا کلیوا، عماد متین
- نقشه شهری «اقامتگاه‌های سلطنتی» فارس هخامنشی: پارسه، پاسارگاد و تموکن ۲۸۵
عماد متین

- ۳۱۹..... یادمان‌نشته‌هایی از دوران اسلامی در نقش‌رستم
محمدعلی مصلی‌نژاد، محمدجواد اولادحسین، مجتبی دورودی
- ۳۷۹..... دیوید برایان استروناخ: کارنامهٔ عمر
مهرداد ملکزاده

فهرست مطالب انگلیسی

- نکاتی در رابطه با «متون» میخی فارسی باستان بر فرش‌ها ۴۱۲
رودیگر اشمیت
- روال‌های زبانی و نوشتاری در نظام اداری هخامنشی: بازنگری برخی از دیدگاه‌های
اخیر ۴۳۴
آدریانو رُسی
- عبارات رایج یا نقل قول از متون؟ مورد کتیبه کرتیر بر کعبه زرتشت (KKZ) ... ۴۵۸
اولیویا رمبل
- فرهنگ مادی پارس هخامنشی در برلین: پژوهش‌های اخیر ۴۹۸
الکساندر ناگل
- «شتران شاه» بین پارسه و بلخ ۵۱۲
راین کینگ
- کارگاه مهرسازی در پارسه ۶۰۸
مارک گریسون
- چندزبانگی هخامنشی و راهبردهای ترجمه در کتیبه‌های شاهی ۶۱۸
الا فیلیپونه
- بار دیگر عمارت معروف به معبد فرترکه‌ها، تخت جمشید: معبد شمایل متعلق به اوایل
دوران هلنی ۶۴۰
پی‌یر فرانچسکو کالیری

سوزنی‌های آرامی – عبری نقش‌رستم، روی نگاره دیهیم‌ستانی

اردشیر پابگان

ابراهیم شفیعی^۱

چکیده

نگاره دیهیم‌ستانی اردشیر پابگان از اهرمزد هم کهن‌ترین نقش ساسانی شناخته شده در نقش‌رستم محسوب می‌شود و هم جایگاهی برای نوشته‌های گوناگون فارسی، عربی و همچنین آرامی-عبری توسط افراد در زمان‌های گوناگون است. در این نوشتار هم به نقوش سوزنی این نگاره و هم نوشته‌های سوزنی آرامی-عبری حک شده به دست کلیمیان پرداخته می‌شود و کوشش می‌شود تا به این پرسش پاسخ داده شود که چرا ایشان تنها این نگاره را در مجموعه نقش‌رستم برای نوشتن برگزیده‌اند. به نظر نگارنده برداشت پسندیده از اردشیر، به ویژه با توجه به اینکه در برخی منابع او با کوروش بزرگ یکی دانسته شده است و همچنین کتیبه‌های ساسانی روی دو اسب اردشیر و اهرمزد که هر دو پیکره را معرفی می‌کنند، باعث شده که بازدیدکنندگان با هدف کسب برکت، نام خویش را بر این نگاره بیافزایند.

واژگان کلیدی

نقش‌رستم، اردشیر یکم، سوزنی، آرامی-عبری

^۱ دانشجوی دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران، دانشگاه تهران؛ i.shafiee@ut.ac.ir

بایسته است از همکاری رضا نوروزی (سرپرست پایگاه میراث جهانی تخت‌جمشید) و بیش از همه، مجتبی دورودی (سرپرست موزه و مسئول مرکز پژوهش‌های کتیبه‌شناسی تخت‌جمشید) که پیشتر بسیاری از سوزنی‌ها و نگاره‌های این نوشتار را شناسایی کرده و به نگارنده سپرد، سپاسگزاری کند. از سحر فروزان‌پور، پریسا شفیعی و آیدا رضائیان برای در اختیار گذاشتن برخی تجهیزات و راهنمایی درباره مستندنگاری و همچنین از مرزده ایزدی برای کشیدن طرح‌ها سپاسگزار است. تصویر ۶ ب از آرامگاه کوروش بزرگ در پاسارگاد را حامد مولایی کردشولی در اختیار نویسنده گذاشته و در برخی موارد از راهنمایی آریا طیب‌زاده و یاسر ملک‌زاده بهره برده که از ایشان نیز سپاسگزاری می‌کند. در پایان از کوشش و همکاری بی‌دریغ ویراستاران گرامی مجموعه در پذیرش و ویرایش این نوشتار، به ویژه سهیل دلشاد سپاسگزار است که به چاپ این اثر انجامید.

نشانه‌های به کار رفته در این نوشتار:

[N] بازسازی بنابر شناسایی زبانشناختی

N بازسازی بنابر رد جا مانده از نویسه

روشن نبودن نویسه چه از نگاه زبانشناختی و چه رد نویسه

Aramaic-Hebrew Graffiti at Naqš-e Rostam on the Investiture Relief of Ardašir I

Ibrāhīm Šafiʿī

Abstract

The investiture relief of Ardašir I, which is considered the oldest Sasanian monument at Naqš-e Rostam, bears not only brief Sasanian inscriptions but also bears several later graffiti in New Persian, Arabic, and Aramaic-Hebrew written by different individuals who visited the relief. This paper analyzes the Aramaic-Hebrew graffiti (at least ten graffiti) written by Jewish visitors and discusses why they chose the investiture relief of Ardašir I among the monuments of Naqš-e Rostam as the site for their graffiti. As discussed here, the following two elements may have played essential roles in choosing the investiture relief of Ardašir I as a panel for inscribing Aramaic-Hebrew graffiti: the positive perception of Ardašir I in Jewish sources, especially because some sources identified him with Cyrus the Great, and the trilingual Sasanian inscriptions on two horses of Ardašir I and Ohrmazd, which could have received the attention of some of the visitors who might have been able to read at least the Greek versions.

Keywords

Naqš-e Rostam, Ardašir I, graffiti, Aramaic-Hebrew

«اگر همه رونبسته‌هایی را که من از سنگ‌نبشته‌های چهل‌منار و نقش‌رستم تهیه کرده‌ام، با همدیگر مقایسه کنیم، می‌بینیم که در هیچ‌جای دنیا نمی‌توانیم این همه خط و الفبای مختلف را در یک‌جا پیدا کنیم ... بعد نوبت به سنگ‌نبشته‌های کوفی و عربی و فارسی می‌رسد. در نقش‌رستم حتی به خط عبری برمی‌خوریم و من فکر می‌کنم، با این خط در خرابه‌های تخت جمشید هم برخورد کرده‌ام. اما این خط‌ها و نام چند اروپایی را که در اینجا نفر گردیده است، نمی‌توان در زمره سنگ‌نبشته‌ها به حساب آورد.» کارستن نیبور (۱۷۳۳ - ۱۸۱۵ م).^۱

مقدمه

بر روی نگاره اردشیر پابگان و اهرمزد در منتهی‌الیه بخش غربی مجموعه تاریخی نقش‌رستم که دربردارنده نگاره و نوشته‌های گوناگونی به ویژه از دو بازه زمانی هخامنشیان و ساسانیان است،^۲ افزون بر نوشته‌هایی به فارسی میانه ساسانی، فارسی میانه اشکانی و همچنین یونانی بر روی سینه دو اسب اردشیر و اهرمزد، نشانه‌ها و نوشته‌های بسیار دیگری حک شده است. چه بسا در دسترس بودن این نگاره، به دلیل نزدیکی به زمین و همچنین انباشته شدن خاک پیرامون آن (تصاویر ۱ و ۲)^۳ و از سوی دیگر شاید نوشته‌های پیشین روی این نگاره، صاحبان این نوشته‌های سوزنی را برانگیخته تا در همان

۱ نیبور، کارستن. (۱۳۵۴). سفرنامه کارستن نیبور (ترجمه پرویز رجبی). تهران - ایران: توکا. صص. ۱۴۰ و ۱۴۲.

۲ چنانچه پیشتر روشن شده، کهن‌ترین نگاره‌های شناخته شده در مجموعه تاریخی نقش‌رستم، از زمان عیلامیان به جا مانده است؛ نگاره بهرام دوم که سمت چپ نگاره اردشیر پابگان و اهرمزد جا دارد، در واقع توسط بهرام دوم ساسانی (فرمانروایی از ۲۷۴ تا ۲۹۱ م.) بر روی دو نگاره کهن‌تر عیلامی از دوران عیلامی میانه و نوکنده شده که بخش‌هایی از دو نگاره در سمت چپ و راست نگاره بهرام دوم و دربارانش، هنوز دیده می‌شود.

۳ نوشته‌های تازه، همگی روی نیمه پایینی نگاره دیده می‌شوند و گاهی زاویه دارند؛ این سخن نشان‌دهنده دسترسی سوزنی‌نویسان، بدون کاربرد نردبان به نیمه پایینی نگاره است و حتی در برخی موارد حکاک ایستاده به نوشتن پرداخته است. خوشنویسی سست‌تر، سطربندی‌های ناتراز، ژرفای نوشته‌ها و... نسبت به تچر، همگی از چگونگی شرایط حکاک سخن می‌گویند.

جا چیزی بنویسند.^۱ افزون بر نگاره اردشیر پابگان و اهرمزد، بر روی بنای بُن‌خانگ (بنای موسوم به کعبه زرتشت با ساختار برجی شکل) نیز در کنار سه‌زبانه‌ها، نوشته‌هایی هست که در روزگار پس از اردشیر پابگان حکاکی شده‌اند.

در کنار نوشته‌های پرشمار فارسی و عربی، بازدیدکنندگان کلیمی بیش از ۱۰ نوشته سوزنی به خط عبری بر روی نگاره اردشیر پابگان و اهرمزد حک کرده‌اند و بررسی‌های میدانی نشان می‌دهد که این دسته از نوشته‌های سوزنی، احتمالاً تنها بر روی همین نگاره حک شده‌اند و تاکنون بر روی سایر آثار نقش‌رستم، نوشته‌های مشابه دیگری یافت نشده است.^۲ غیر از نوشته‌های سوزنی عبری-آرامی نشان‌های دینی دیگر (به ویژه چلیپا با تنوع بسیار) بر برخی نگاره‌های نقش‌رستم دیده می‌شود (تصاویر ۳ الف-د) و به نظر می‌رسد دست‌کم برخی از آنها می‌توانند به دست مسیحیان ایرانی حکاکی شده باشند. اگرچه نباید از اندیشه دور داشت که کاربرد گسترده چلیپا به ویژه بر روی سازه‌های هخامنشی (برای نمونه در پاسارگاد، روی سنگ‌های صفة تل تخت با حکاکی و روی سنگ‌های بنای موسوم به زندان سلیمان با سوزنی) و یا نقوش چوپانی پس از آن ممکن است پیوندی با مسیحیان نداشته باشند.^۳

۱ آرامگاه‌های هخامنشی و نگاره‌های پیرامونشان همگی در بخش بالایی صخره و نگاره‌های ساسانی همگی در بخش پایینی صخره و نزدیک به کف ساسانی هستند و دست‌کم دسترسی به بخش پایینی هیچ‌یک از نگاره‌های ساسانی بیرون از خاک، دشوار نبوده است. برای نمونه، نیمه بالایی نگاره آناهیتا و نرسی همواره در دسترس بازدیدکنندگان از نقش‌رستم در طی قرون گذشته قرار داشته است و تنها نیمه پایینی آن تا کمتر از یک سده پیش زیر خاک پنهان شده بوده است. باین‌حال اثری از نقوش یا نوشته‌های سوزنی روی آن دیده نمی‌شود.

۲ برای نوشته‌های فارسی و عربی رک. مقاله آقایان مصلی‌نژاد، اولادحسین و دورودی در مجموعه حاضر.

۳ بر روی سینه اسب دشمن در نگاره بهرام در نبردگاه در نقش‌رستم (نگاره زیرین) چلیپاهایی دیده می‌شود که انگار از همان آغاز در آنجا بوده اما بر روی سینه اسب نگاره پیروزی شاپور یکم بر شاهان رومی در نقش‌رستم یک چلیپای سوزنی دیده می‌شود که بعداً به آن افزوده شده است. حکاکی شدن چلیپا بر روی سینه اسب شاید بنابر یک الگوی عینی و یا الگوبرداری از نگاره‌های کهن‌تر باشد اما به هر روی نشان از بزرگداشت و احترام به نگاره دارد.

در کنار این چلیپاهای کوچک و بزرگ که دست‌کم برخی را مسیحیان به نگاره‌ها افزوده‌اند،^۱ نقوش سوزنی دیگری نیز روی نگاره اردشیر پابگان و اهرمزد دیده می‌شود. از این میان، روی ردا و اسب اردشیر، نقش سه جانور (تصاویر ۴ الف-ب) و نزدیکی نوشته‌های کلیمیان به آن‌ها، گمانی که توسط نگارنده درباره دیگر نقوش سوزنی ساسانی در تخت‌جمشید مطرح خواهد شد را تقویت خواهد کرد. بدین ترتیب که نقوش جانوری یاد شده را نیز کلیمیان یا همان زمان با نوشته‌های سوزنی خود نگاشته‌اند و یا بعدها در کنار نوشته‌ها افزوده‌اند.^۲ اگرچه نقوش جانوری دیگری در مجموعه نقش‌رستم دیده می‌شود که ممکن است الهام‌بخش چنین سوزنی‌هایی باشد اما هم‌زمان توجه به توت‌های دوازده سبط کلیمیان نیز می‌تواند الهام‌بخش حک کردن چنین سوزنی‌هایی پنداشته شود.^۳ دو دایره هفت‌پر و هشت‌پر نیز روی اسب اردشیر در نقش‌رستم نقش بسته‌اند (تصاویر ۵ الف-ب)؛ این دو دایره شباهت بسیاری به دایره‌های روی تنه اسب نقوش سوزنی در عمارت موسوم به حرم در تخت‌جمشید (تصویر ۵ ج) دارند؛ که در کنارشان تنها نوشته‌های آرامی-عبری دیده می‌شود و این ایده را پیش می‌کشد که شاید در این دسته

از این رو با آنکه شاپور یکم مسیحی نبوده اما از سر بزرگداشت او و حتی شاید شناسایی والریانوس به عنوان یک مسیحی‌ستیز، روی سینه اسب پیکره پیروزمندانه شاپور یکم چلیپای پارسی حک کرده‌اند.

۱ تا کنون روی گل‌مهرهای ساسانی یافت شده از تخت‌سلیمان (Moradi & Hintze, 2023, pp. 166-167) و همچنین تنگ‌بلاغی چلیپاهایی دیده شده که نشان‌دهنده حضور و پویایی مسیحیان است و احتمال اینکه این چلیپاها را مسیحیان و به ویژه مسیحیان فارس به این نگاره‌ها افزوده باشند، بیشتر می‌کند. چلیپاهای گوناگونی نیز روی سنگ‌های سازه‌های مجموعه تاریخی پاسارگاد دیده می‌شود.

۲ بررسی این نقوش خود موضوع پژوهشی مستقل توسط متخصصین است و نگارنده در اینجا تنها به ذکر ایده‌هایی بسنده می‌نماید.

۳ سبط نفتالی آهو، سبط یهودا شیر، سبط بنیامین گرگ، سبط دان مار، سبط ایساخار الاغ.

۴ برای آگاهی بیشتر درباره این سوزنی‌ها رک حسنی (۱۳۹۳، صص. ۴۹-۶۷).

از نقوش سوزنی تخت جمشید نیز نشانه را کلیمیان بر روی تنه اسب حک کرده‌اند.^۱ زیر واژه‌های پایانی سطر نخست از نوشته مُردخَی بن هکوهن (NRm-HA-6) نیز نشانه یک خط با پنج شاخه بالای آن، روی چهارگوشی با زوایایی به بیرون دیده می‌شود (تصویر ۶ د)؛ سبک حکاکی و عمق این دو نشانه با نوشته عبری یکی است و بسیار محتمل است که نگاره و نوشته را یک نفر حک کرده باشد. ماهیت این نقش، شاید یک گیاه پنج شاخه و یک زمین باشد اما از سوی دیگر پیوند نوشته و نقش، چنین می‌نماید که هر دو باید منشأ کلیمی داشته باشند. بنابر دستور کتاب مقدس (خروج ۲۵: ۳۱ - ۴۰) یک شمع‌دان یا منورا باید شش شاخه و یک تنه (𐎠𐎡𐎴) داشته باشد و هفت چراغ بر روی آن بسوزد، به این گونه بسیار رایج شمع‌دان، منورای معبد می‌گویند. اما همه منوراها چنین نیستند و در آثار به جا مانده از کلیمیان منوراهایی با پنج، شش و حتی نه شاخه نیز یافت شده است (Hachlili, 2018, p. 115)؛ به ویژه یک منورای پنج شاخه از اورشلیم که بیش از ۲۰۰۰ سال پیش روی یک تکه سنگ خراش داده شده (تصویر ۶ الف) و همانندی بسیاری با منورایی یافت شده در پاسارگاد دارد (تصویر ۶ ب). نقشی پنج شاخه، مانند منورا نیز در عمارت موسوم به حرم (در تخت جمشید) و زیر نوشته آرامی-عبری دیده می‌شود (تصویر ۶ ج). بنابراین می‌توان تصور نمود که نگاره زیر اسب اردشیر (تصویر ۶ د) نیز منورایی پنج شاخه است.^۲ بر روی بخش زیرین از چین‌های ردای اُهرمزد و میان سه نوشته عبری، یک نقش چهارگوش زاویه‌دار نیز دیده می‌شود (تصویر ۶ ه). این نقش همانند بخش پایه منورا است اما روشن نیست که آیا این نگاره را کلیمیان به عنوان پایه

۱ این نگاره‌ها (دایره‌های پرده‌دار و نگاره‌های جانوری) پیش‌تر توسط مجتبی دورودی مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است و روایت دیگری از ماهیت و چیستی آنها ارائه می‌دهد.

۲ همانندی این منوراهای پنج شاخه با نگاره‌ای پنج شاخه بر روی یک گل‌مهر ساسانی از مجموعه سعیدی که پیرامون آن عبارت *mohr ī dīwān* «مهر دیوان» نوشته شده (Gyselen, 2017, p. 91 fig.9a)، این گمان را پیش می‌آورد که نگاره پنج شاخه روی گل‌مهر ساسانی نیز یک منورای پنج شاخه است.

یک منورای ناتمام حک کرده‌اند یا خیر. روی نگاره اردشیر پابگان و اهرمزد، خطوط پنج‌شاخه و گاهی نیز سه‌شاخه چند بار تکرار شده که ممکن است مانند نقوش چوپانی پاسارگاد، نقش یک گیاه باشند و نه نقش منورا.^۱ بنابراین هم برپایه نگاره‌ها و هم نوشته‌ها، گمان می‌رود که نشانه‌های آشکاری از توجه کلی ایرانیان و از جمله مسیحیان ایرانی به آثار ساسانی در نقش‌رستم و همچنین کلیمیان به گونه ویژه به نگاره اردشیر پابگان و اهرمزد وجود داشته باشد.

آیا نویسندگان سوزنی‌ها، نگاره اردشیر پابگان و اهرمزد در نقش‌رستم را می‌شناخته‌اند؟

در یک دیوارنوشته عربی به خط کوفی از امیر عضدالدوله دیلمی (۳۲۴ - ۳۷۲ ه.ق. برابر ۳۱۵ - ۳۶۲ ه.ش.) آمده است که او در سال ۳۴۴ ه.ق. برابر ۳۳۴ ه.ش. پس از بازگشت پیروزمندانه از اصفهان، از تخت‌جمشید نیز دیدن کرده و نوشته‌هایی از خود بر جای گذاشته است. چندان دور نیست که از نقش‌رستم نیز بازدید کرده و نگاره اردشیر پابگان و اهرمزد را هم دیده باشد.^۲ عضدالدوله در تخت‌جمشید چنین آورده است:

۱ در برخی نگاره‌های سوزنی از کلیمیان در جاهای دیگر دنیا، گاهی در کنار منورا، نگاره یک گیاه نیز دیده می‌شود که کلیمیان بنابر لاویان ۲۳ : ۴۰ آنرا برای عید سوکوت آماده می‌کنند و به عنوان لولاو (לולב) می‌شناسند. اما از آنجا که در نگاره اردشیر و اهرمزد این گیاهان دور از منورا کشیده شده و در نقوش چوپانی هم به کار رفته‌اند، نمی‌شود آن را لولاو دانست. برای دیدن بن‌مایه‌های کلیمی به ویژه لولاو و اتروگ (אֶתְרוֹג)، روی مهرهای ساسانی رک. (Shaked, 1995, pp. 244-245). با این همه در کنار منورا و لولاو، گاهی یک شیپور یا شوفار (שופר) نیز وجود دارد که مانند خط کنار منورا در تصویر ۶ تنها یک خط منحنی‌دار مانند نویسه «ر» است.

۲ دو امیر آل‌بویه چهار سال پس از آن، در سال ۳۴۸ ه.ق. و در روزگار ولایت عضدالدوله دیلمی از نقش‌رستم دیدار کرده و نزدیک زانوی اردشیر در نگاره اردشیر و اهرمزد به خط کوفی نوشته‌اند؛ (Blair, 1999, pp. 36-37; Gropp & Nadjmabadi, 1970, p. 228).

بسم الله حضره الأمير | الجليل عضدالدولة | فنا خسرو بن الحسن سنة أربع | و
أربعين وثلثمائة في منصرفه | مظفرا من فتح اصبهان و^١أسره^٢ | ابن ماکان وکسره
جیش | خراسان و أحضر من قرأ ما | في هذه الآثار من الکتا[بة].^١

به نام یزدان، این (نوشته) را امیر بزرگ، عضدالدوله، فنا خسرو پسر حسن، (در)
سال سیصد و چهل و چهار (ه.ق.) در بازگشت پیروزمندانه‌اش از گشایش اصفهان
و دربند کردن ابن ماکان و شکست سپاه خراسان ثبت کرد و کسی را آورد که
نوشته(ها) در این آثار را خواند.

حضره الأمير أبوشجاع عضدالدولة أيّده الله | في صفر سنة أربع و أربعين و ثلثمائة
و قرئ له ما في | هذه الآثار من الكتابة قرأه علي بن السري الكاتب | الكرخی^٢ و
مارسند الموبد الكازروني.^٣

این (نوشته) را امیر ابوشجاع، عضدالدوله - أيّده الله - در صفر سال سیصد و
چهل و چهار ثبت کرد و نوشته(ها) در این آثار برایش خوانده شد؛ علی پسر
سری کاتب کرخی و مارسند موبد کازرونی این (نوشته‌ها) را خواندند.

١ جایگاه: آغاز خط کوفی برابر میانه سطر ٣ و ٤ دیوارنوشته شاپور سکانشاه و پایان برابر سطر ١ از دیوارنوشته سلوک داور. همچنین رک. (مخلصي، ١٣٨٤، صص. ٥٤ به بعد).

٢ به اندازه یک خط پایین‌تر از این دیوارنوشته و درست زیر آن و به موازات نام «علي بن السري الكاتب»، نوشته سوزنی نازک‌تری دیده می‌شود که به نظر می‌رسد به منظور تصحیح نوشته بالای آن با همان قلم کوفی و همراه با دو نیم پیکان به بالا چنین نوشته است: «11 علي السر الكازروني».

٣ جایگاه: در طاقچه کناری دیوارنوشته شاپور سکانشاه، سلوک داور و عضدالدوله با خط کوفی پخته‌تری نسبت به دیوارنوشته دیگر نوشته شده است. در این دیوارنوشته دو بار از خوانده شدن آثار نوشتاری سخن گفته شده و نام خوانندگان نیز آورده شده است. از این رو چه بسا این دیوارنوشته را دو فرد یاد شده در کتیبه نوشته باشند. کاربرد جمله دعایی «أيّده الله» نیز می‌تواند دلیلی بر نوشته شدن متن توسط کهنران نسبت به عضدالدوله باشد. ویژگی دیگر این نوشته آغاز بدون «بسم الله» است که شاید نشان دهنده آن باشد که متن توسط موبد کازرونی نوشته شده است. همچنین رک. (مخلصي، ١٣٨٤، صص. ٥٣).

این سخن به خودی خود نشان می‌دهد که عضدالدوله کس یا کسانی را به همراه خود داشته است که ایشان توانایی خوانش کتیبه‌های فارسی میانه و به سخن درست‌تر پهلوی کتیبه‌ای^۱، به ویژه دیوارنوشته شاپور سکانشاه^۲ و سلوک داور^۳ را داشته‌اند. چرا که دیوارنوشته نخست عضدالدوله در تچر، درست مجاور آن دو نوشته در سمت راست نوشته شده است. در نتیجه هنگامی که در نقش‌رستم بوده‌اند، آسان‌ترین نگاره‌ها برای شناسایی، همان نگاره اردشیر پابگان و اهرمزد است که روی تنه اسب‌هایشان، چنین نوشته شده است^۴ (Back, 1978, pp. 281-282):

۱ از خط پهلوی کتیبه‌ای برای نوشتن کتیبه‌های رسمی شاهان و درباریان، سکه‌ها، مهرها و انگشترها و در مواردی برخی طلسم‌ها استفاده شده است. اما کاربرد پهلوی کتابی یا شکسته گسترده‌تر است و اسناد بیشتری به این خط دیده می‌شود. پهلوی کتابی یا شکسته میان زرتشتیان آن روزگار همچنان رایج بوده اما پهلوی کتیبه‌ای در آن دوران دیگر کاربردی نداشته است. بر روی سکه‌ای از رکن الدوله حسن بن بویه (۳۲۳ - ۳۶۶ ه.ق.)، امیر دیلمی بویان در ری/المحمدیه که در زمان زندگی عضدالدوله بوده نیز از پهلوی کتابی استفاده شده است (Šafī'ī, 2018, p. 149). از سوی دیگر بسامد کاربرد پهلوی کتابی یا شکسته بر روی دیوار کاخ‌های تخت‌جمشید بسیار کم و تنها در حد چند نام آسیب دیده است که روشن نیست چه زمانی حک شده‌اند و احتمالاً آن اندازه نبوده و نیست که موبد کازرونی را بخاطر خواندن آن بیاورند.

۲ این دیوارنوشته به خط پهلوی کتابی، در ماه اسپندارمد از سال دوم پادشاهی شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹ م.) یعنی سال ۳۱۱ م. به فرمان شاپور سکانشاه، فرمانروای هند، سیستان و تورستان، بر روی ستون کاخ تچر نوشته شده است.

۳ این دیوارنوشته به خط پهلوی کتابی، در ماه تیر از سال هجدهم پادشاهی شاپور دوم یعنی سال ۳۲۷ م. توسط سلوک، داور جاویدشاپور و کابل، زیر دیوارنوشته شاپور سکانشاه و پس از خواندن آن، نوشته شده است.

۴ روی نگاره شاپور یکم و شاهان رومی نیز یک حکاکی به زبان یونانی وجود دارد که والتر هیتس آن را درست همانند نوشته یونانی روی اسب شاپور در نقش‌رجب می‌داند و بر این باور است که باید نسخه فارسی میانه ساسانی و فارسی میانه اشکانی آن نیز در کنار نوشته یونانی و زیر شکم اسب نوشته شده باشند اما آسیب دیده و ناپدید شده‌اند. نوشته دیگری به خط پهلوی شکسته و زیر دست راست اسب شاپور یکم نوشته شده است و بنابر خوانش چند واژه آن توسط هیتس، پیوندی با نوشته یاد شده پیشین ندارد (Hinz, 1969, pp. 256-258). این نوشته به خط پهلوی شکسته که چه بسا یادگاری باشد، نیز بسیار آسیب دیده است. مرکز پژوهش‌های کتیبه‌شناسی تخت‌جمشید در حال حاضر بر بررسی تحلیلی این نوشته‌ها تمرکز دارد.

NRm-a (تنه اسب اردشیر)	↓	NRm-b (تنه اسب اهرمزد)	↓
1. ptkr ZNḤ mzdysn 'LḤ' 'rthštr 2. MLKYN MLK' 'ry'n MNW šyhr 3. MN y'ztn BRḤ 'LḤ' p'pk MLK'	پارتی	1. ptkry ZNḤ 'whrmzdy bgy	فارسی میانه
1. ΤΟΥΤΟ ΤΟ ΠΡΟCΩΠΙΟΝ ΜΑCΔΑCΝΟΥ 2. ΘΕΟΥ ΑΡΤΑΞΕΡΟΥ ΒΑCΙΛΕΩC ΒΑCΙΛΕΩΝ 3. ΑΡΙΑΝΩΝ ΕΚ ΓΕΝΟΥC ΘΕΩΝ ΥΙΟΥ 4. ΘΕΟΥ ΠΑΠΑΚΟΥ ΒΑCΙΛΕΩC	یونانی	1. ptkr ZNḤ 'hwrnzd 'LḤ'	پارتی
1. ptkry ZNḤ mzdysn bgy 'rthštr 2. MLK'n MLK' 'yr'n MNW ctry 3. MN yzt'n BRḤ bgy p'pky MLK'	فارسی میانه	1. ΤΟΥΤΟ ΤΟ ΠΡΟCΩΠΙΟΝ ΔΙΟC ΘΕΟΥ	یونانی
۱. این پیکر، بغ مزدیسن، اردشیر ۲. شاهان شاه ایران که (آش) چهر ۳. از یزدان، پسر بغ پابگ شاه	ترجمه	۱. این پیکر، اهرمزد بغ	ترجمه

همانند کاربرد چلیپا بر روی نگاره‌های نقش‌رستم، به ویژه در برخی نمونه‌ها در هماهنگی و نزدیکی با نوشته‌های یونانی که چه بسا برای مسیحیان ایرانی نیز تا اندازه‌ای دریافتنی بوده^۱ - مانند چلیپایی که زیر نوشته یونانی از سه‌زبانۀ روی سینه اسب اُهرمزد و در هماهنگی با آن کشیده شده (تصویر ۷ ب) - و نشان از احترام مسیحیان در زمان‌های گوناگون اما ناشناخته پس از آن به این نگاره‌ها دارد (تصویر ۷ الف)، کلیمیان نیز بر پایه آنچه که گفته شد، چه بسا از سر احترام و بزرگداشت اردشیر، تنها روی این نگاره نام و نشانی از خود به یادگار گذاشته‌اند و با اینکه هم در نقش‌رستم و هم در نقش‌رجب، نگاره شاپور یکم نوشته‌هایی سه‌زبانۀ داشته و دارد اما به پسندیدگی اردشیر نبوده و روی آن سوزنی‌های نوشتاری دیده نمی‌شود.

اردشیر پابگان و کوروش بزرگ

جایگاه والای کوروش بزرگ در میان کلیمیان^۲ به خوبی پژوهیده شده است؛ آنچه که چندان مورد توجه قرار نگرفته، پیوند یا جانشینی اردشیر پابگان با کوروش بزرگ به ویژه در فرهنگ کلیمیان و البته کلیمیان ایران و فارس است. یوسف بن متیاهو (~ ۳۷ تا ۱۰۰ م.) مشهور به فلاویوس یوسفوس، تاریخ‌نگار یهودی-رومی در کتاب خود به نام «روزگار باستانی یهود»^۳ (Ιουδαϊκή ἀρχαιολογία) به زبان یونانی چنین آورده است:

۱ دست‌کم از زمان هخامنشیان، نوشته‌هایی به زبان و خط یونانی در ایران یافت شده است. کاربرد این زبان و خط در روزگار پس از هخامنشیان نیز ادامه یافته و حتی از روزگار ساسانی هم سنگ‌نوشته‌هایی به یونانی در دست است و هم گزارش‌هایی از نوشتن نامه‌هایی از سوی شاهان ساسانی به زبان و خط یونانی در منابع مختلف دیده می‌شود. از سوی دیگر، در روزگار ساسانی ترجمه‌هایی از منابع علمی یونانی به فارسی میانه انجام شده و تا سده‌ها پس از آن و به ویژه در روزگار اسلامی، سنت ترجمه از متون یونانی ادامه داشته است. چه در دوران ساسانی و چه اسلامی، نقش مسیحیان سریانی زبان که یونانی نیز می‌دانسته‌اند، در پویایی این سنت ترجمه بسیار پررنگ است و مسیحیان ایرانی کتاب‌های علمی بسیاری را از یونانی به عربی و فارسی ترجمه کرده‌اند.

۲ برای نمونه رک. کتاب مقدس، اشعیا، پارۀ ۴۵، پاسوق ۱ به بعد.

۳ جلد یازدهم این کتاب با فرمانروایی پارسی کوروش بزرگ آغاز و با مرگ اسکندر مقدونی پایان می‌یابد.

Τελευτήσαντος δὲ Ξέρξου τὴν βασιλείαν εἰς τὸν υἱὸν Κῦρον, δὴ Ἀρταξέρξην Ἕλληνας καλοῦσιν, συνέβη μεταβῆναι.

پس از مرگ خشایارشا، شاهی به پسرش کوروش رسید که یونانیانش اردشیر

خوانند. ~ روزگار باستانی یهود ۱۱: ۶: ۱

اگرچه یوسفوس پیش از آغاز شاهنشاهی ساسانی می‌زیسته و قاعدتا در اینجا نیز سخن از اردشیر پابگان نیست اما چنین گزارش‌های مکتوبی را می‌توان به عنوان زمینه‌ای برای درهم‌آمیختن شخصیت کوروش و اردشیر و یا پیوند ایشان با هم به شمار آورد. شاهین شیرازی، شاعر کلیمی سده ۸ ه.ق. / ۱۴ م. در اثری به نام اردشیرنامه که همانندی‌هایی با شاهنامه فردوسی و طومار استر دارد و از سویی نیز نوآوری‌هایی در پرداختن شخصیت‌های آن انجام شده، همسر وشتی را اردشیر و گاهی بهمن می‌نامد (بسنجید با خشایارشا در کتاب استر) و به عشق بسیار اردشیر به استر می‌پردازد که این عشق بسیار باعث خنثی شدن توطئه علیه کلیمیان شد و سرانجام ازدواج این دو با هم به زادن کوروش بزرگ (که چهره بسیار پسندیده‌ای نزد کلیمیان دارد) انجامید (Netzer, 1986, p. 385). جدا از اینکه این اردشیر/بهمن واقعا چه کسی است^۱ و یا این داستان تا چه اندازه تاریخی و معتبر باشد، نکته بسیار مهم این است که دست‌کم از سده ۸ ه.ق. / ۱۴ م.، در میان گزارش‌های به جا مانده از کلیمیان ایرانی نگاه مثبتی به شخصیت اردشیر وجود داشته است. آمنون نتصر هوشمندانه دلیل پدید آمدن چنین گزارش‌هایی را پاسخ به پرسش‌های تلمودی و میدراشی می‌داند؛ اینکه چرا یک غیرکلیمی باید ماشیح برگزیده خداوند باشد و یا چرا رهایی یهودیان از بابل به دست کوروش انجام شد (Netzer, 1999, p. 131). این پرسش‌ها با آفرینش این داستان بدین ترتیب پاسخ داده شده که یهودیت از طریق

۱ ر.ک. (Arjomand, 1998, p. 247).

مادر کوروش، یعنی استر (بر اساس منبع یاد شده) به او رسیده و بنابراین کوروش نیز یهودی شمرده می‌شود.^۱

افزون بر این، باید به متن فارسی میانه «کارنامه اردشیر پابگان» (kārnamag ī ardašīr ī pābagān) به عنوان یک اثر ادبی-تاریخی دربردارنده گزارش زندگی، کارها و جنگ‌های اردشیر پابگان نیز اشاره شود. به نظر می‌آید که درونمایه این داستان جدا از

۱ محمدبن جریر طبری (مرگ ۳۱۰ ه.ق. برابر ۹۲۳ م.) در کتاب تاریخ‌الرسل‌والمملوک خود روشن کرده که بهمن، نامه‌ها و مکتوباتی داشت که از نامه‌ها و پندنامه اردشیر برتر است. از این رو، این دو شخصیت را یکی ندانسته است، اما بی‌درنگ افزوده است که «مادر بهمن استوریا بود یا استار و او دختر یائیر پسر شمعی پسر قیس پسر منشا پسر طالوت شاه» بوده و «مادر فرزندان بهمن، راحب دختر فنحس از اولاد رحبعم پسر سلیمان پسر داوود» هستند (پاینده، ۱۳۶۲، صص. ۴۸۴-۴۸۵). علی‌بن‌حسین مسعودی (مرگ ۳۴۶ ه.ق. برابر ۹۵۷ م.) نیز در کتاب مروج‌الذهب و معادن‌الجواهر خود، از بهمن پسر اسفندیار روایت می‌کند که مادر بهمن از فرزندان طالوت شاه بود و در دوران پادشاهی‌اش، باقیمانده بنی‌اسرائیل را به بیت‌المقدس فرستاد اما این کار را به دست «کوروش» ایرانی انجام داد که از سوی بهمن در عراق پادشاه بود؛ مادر «کوروش» از بنی‌اسرائیل بود و دانیال، دایی کهتر او بود (پاینده، ۱۳۷۴، ص. ۲۲۴). پس از مسعودی، ابوحنیفه دینوری (مرگ ۲۸۲ ه.ق. برابر ۸۹۵ م.) در کتاب أخبار‌الطوال خود سخن دیگری را گفته که آن هم شاید با هدف پاسخگویی به چنین پرسش‌هایی باشد: «بهمن بن اسفندیاز به آوارگان بنی‌اسرائیل که بخت‌نصر ایشان را رانده بود دستور داد تا به سرزمین‌هایشان در شام برگردند، او پیشتر از آغاز پادشاهی خود نیز با ابراخت دختر سامال پسر اربخیم پسر سلیمان بن داوود ازدواج کرده بود...گویند که بهمن به دین بنی‌اسرائیل درآمده بود اما سرانجام آن را کنار زد و به آیین مجوسی بازگشت و با دختر خود خمانی ازدواج کرد» (مهدوی دامغانی، ۱۳۷۱، ص. ۵۱). در اینجا به نظر می‌رسد بهمن پسر اسفندیاز همان کوروش بزرگ باشد که بنابر متن با دختری یهودی از نوادگان سلیمان بن داوود ازدواج می‌کند. دینوری سپس می‌افزاید که بنابر روایات بهمن اول یهودی می‌شود، اما بعدتر دوباره مجوس شده و با دختر خود ازدواج می‌کند (در اینجا منظور همان ازدواج خویدوده است). داستان خویدوده را فردوسی نیز آورده و از ازدواج بهمن با دخترش همای سخن گفته است (امیدسالار و خالقی مطلق، ۱۳۷۵، ص. ۴۸۳، بیت ۱۳۹ به بعد). این داستان در دیگر منابع فارسی و عربی منعکس شده و گاهی با دگرگونی‌هایی همراه بوده است. اما نکته بارز چنین گزارش‌هایی آن است که در بیشتر موارد یک مادر یهودی یا بنابر روایت این منابع مادری از بنی‌اسرائیل پیوندی میان شاهان ایرانی و یهودیان ایجاد می‌کند. این روایت نه تنها در نگاه یهودیان مؤثر می‌نماید بلکه چه بسا بازتاب‌دهنده دیدگاه مردم گذشته به ویژه مسلمانان نسبت به شاهان ایران (که هم برای یهودیان و هم مسلمانان محترم بوده‌اند) و پیوندشان با بنی‌اسرائیل باشد. نمونه شناخته شده اسلامی با ساختاری همانند در منابع شیعی، شهربانو دختر یزدگرد سوم، واپسین شاه ساسانی است که به عنوان همسر امام سوم و مادر امام چهارم شیعیان معرفی شده است.

انتقال به صورت مکتوب، از طریق سنت شفاهی (انتقال سینه‌به‌سینه) نیز گسترده شده باشد.^۱ آلفرد فون گوتشمیت در بررسی کارنامه اردشیر پابگان که در سال ۱۸۷۹ م. به دست تئودور نولدکه به چاپ رسیده بود، به برخی همانندی‌ها میان داستان اردشیر پابگان و کوروش بزرگ اشاره کوتاهی می‌نماید و چنین می‌افزاید که این همانندی‌ها هرگز اتفاقی نیست بلکه نشان دهنده یک داستان عامیانه است که از بنیانگذار شاهنشاهی پارسی کهن به بنیانگذار شاهنشاهی پارسی نو رسیده است (von Gutschmid, 1880, p. 587). چهره اردشیر در نوشته‌های فارسی و عربی نیز به طور کلی چهره‌ای پسندیده و حتی آرمانی از یک شاه خردمند است^۲ و یکی از نشانه‌های مؤید آن نوشته‌های پراکنده

۱ دست‌کم سه گواهی برای این سخن در دست است:

الف. آغاز کتاب امروزی کارنامه اردشیر پابگان در واقع یک گزارش است که با جمله «در کارنامه اردشیر پابگان ایدون نوشته شده است که ...» (pad kār-nāmag ī ardaxšīr ī pābagān ēdōn nibišt estēd kū ...) آغاز شده است. بسنجید با (Daryaei, 2003, p. 45) که در آن، تورج دریایی نوشته شدن کارنامه اردشیر پابگان را در زمان خسرو یکم انوشیروان می‌داند. کارلو چرتی نیز همانند احمد تفضلی، ویژگی‌های پرشمار فارسی نو و زبان بسیار متأخر آن را نشان از پسندیدگی آن دانسته که باعث شده رونویس‌های پرشماری از آن نوشته شود (Cereti, 2001, p. 193).

ب. در تلمود بابلی، باوا بترا ۳ب تا ۴ب، داستانی درباره هروود (הוֹדִיִּס) (~ ۷۲ پ.م. - ۴ پ.م.)، شاه یهودا از سوی فرمانروایی روم در سده ۱ پ.م.، پایان‌دهنده دودمان حشمونائی یهودا و بنیان‌گذار دودمان هروودی یهودا، گزارش شده است که بنابر پژوهش‌های انجام شده همانندی بسیاری با کارنامه اردشیر پابگان دارد. در آن داستان هروود نقشی مشابه اردشیر دارد و گذر فرمانروایی از حشمونائی‌ان به هروودیان، جایگزین گذر فرمانروایی از اشکانیان به ساسانیان شده است (Rubenstein, 2014, pp. 269-270).

ج. بخشی از یک ترجمه یونانی از کتاب تاریخ ارمنیان آگاتانگوس (سده ۵ م.) که در واقع چکیده‌ای است از شکست اردوان چهارم اشکانی به دست اردشیر پابگان و با اینکه چند سده بعد، از ارمنی به یونانی ترجمه شده و دربردارنده دیدگاه ارامنه است که تا بیش از دو سده پس از تغییر حکومت اشکانیان به ساسانیان در سرزمین ایران، هنوز شاهان اشکانی ارمنستان بر ایشان فرمانروایی می‌کردند اما شخصیت اردشیر در آن همچنان پسندیده است. در پایان این چکیده گفته شده که گزارش کشتن اردوان به خسرو اشکانی، فرمانروای ارمنستان، رسانده شد اما در پایان افزوده شده که «اشکانیان در فرمانروایی اردشیر بیش از هم‌تباران پیشین خود خوشی کردند» (Muradyan & Topchyan, 2008, p. 6).

۲ برای نمونه رک. شاهنامه فردوسی از سده ۴ ه.ق. (امیدسالار و خالقی مطلق، ۱۳۸۴، ص. ۲۱۴، بیت ۲۹۶ به بعد) و همچنین فارسنامه ابن بلخی از سده ۶ ه.ق. (رستگار فسایی، ۱۳۷۴، صص. ۱۶۹-۱۷۴). همچنین رک. (Daryaei, 2003).

منسوب به اردشیر در منابع عربی است. پژوهشگران بخشی از این نوشته‌ها را در اثری به نام «عهد اردشیر» گردآوری کرده‌اند.^۱

با این همه، اگرچه در تلمود از هم‌آورد اردشیر پابگان یعنی اردوان چهارم، شاه اشکانی، به پسندیدگی یاد شده است؛^۲ اما در یادکرد او نه نامی از اردشیر برده می‌شود و نه نام اردشیر به عنوان یک شاه در تلمود به کار می‌رود، بلکه تنها اردشیر در این چهار مورد دیده می‌شود (Herman, 2005, p. 291 fn. 39): ۱. بازی **יְרִדְשִׁיר** (کتوبوت ۶۱ب) «نردشیر» یا «نرد»،^۳ ۲. شهر **דְּאַרְדְּשִׁיר** (عرووین ۵۷ب:۱۳) یا **דְּרִדְשִׁיר** (یواموت ۳۷ب:۶) «وه-اردشیر» یا سلوکیه پیشین در نزدیکی تیسفون،^۴ ۳. شهر **בֵּי אֶרְדְּשִׁיר** (گیطین

45, p. 2003 که در آن نویسنده کوشیده تا نشان دهد چگونه خسرو یکم انوشیروان به آفرینش چهره‌ای آرمانی از اردشیر پابگان پرداخت و به این روش شاهنشاهی ساسانی را به شکوه و شکوفایی رساند.

۱ عنوان «عهد اردشیر» اگرچه در منابع عربی به عنوان نوشته‌ای به جا مانده از اردشیر ثبت شده است، اما آنچه را که احسان عباس با عنوان عهد اردشیر گردآوری کرده در واقع سخنان پراکنده منسوب به اردشیر در منابع عربی است و کتابی به نام «عهد اردشیر» به صورت مشخص بر جای نمانده است. برای متن «عهد اردشیر» رک. احسان عباس (عباس، ۱۳۴۶) و برای ترجمه آن رک. (عباس، ۱۳۴۸)

۲ در تلمود اورشليمی، رساله پتا ۱: ۱: ۳۶ چنین آمده که «اردوان (**אַרְדְּוָן**) مرواریدی گرانبها برای یک ربی کلیمی (شاید ربی یهودا هناسی) فرستاد و به او گفت که مرا چیزی به همین ارزش بفرست و ربی برایش یک مزوزا (طوماری با نوشته‌های مقدس عبری) فرستاد. اردوان به ربی گفت که من برایت چیز گرانبهائی فرستادم اما تو چیزی به ارزش یک پیشیز برایم فرستادی! ربی به او پاسخ داد که دارایی تو و من با هم یکی نیست! بلکه تو چیزی برای من فرستادی که من باید از آن نگهداری کنم و من چیزی برای تو فرستادم که او تو را نگهداری خواهد کرد هنگامی که خوابیده‌ای، چرا که نوشته شده 'هنگامی که راه می‌روی، تو را راهنمایی خواهم کرد' (امثال سلیمان ۶: ۲۲)». از سوی دیگر در رساله عوودا زارا ۱۰ب:۱۶ نیز چنین گفته که «همانند آنطونینوس که به دیدار ربی یهودا هناسی می‌رفت، اردوان (**אַרְדְּוָן**) نیز چنین می‌کرد و زمانی که آنطونینوس درگذشت، ربی یهودا هناسی گفت: پیوند گسست! و هنگامی که اردوان نیز درگذشت، گفت: پیوند گسست! (נתפרדה חבילה)».

۳ برآمده از نام اردشیر با صفت **nēw** «نیک»؛ در داستان گزارش شطرنج چنین آمده است (Daryace, 2016, p. 12):

wazurgmihr guft kū az dahībedān andar ēn hazārag ardaššīr kardārtar ud dānāgtar būd ud nēw-ardaxšīr ēd juxt pad nām ī ardaššīr nihom ~ WC 19

بزرگمهر گفت که اردشیر از (همه) دهبان در این هزاره، تواناتر و داناتر بود و نیو-اردشیر را چنین همانند، به نام اردشیر می‌گذارم.

٦٤:١) «بی-اردشیر»، ٤. شهر הַזְרְמִיז אֶרְדְּשִׁיר (باوا بترا ٥٢:٧) «هرمزد-اردشیر». از این رو شاید همین پنهان ماندن شخصیت اردشیر در نوشته‌های کلیمیان، زمینه درخوری برای نسبت دادن و پروردن داستان‌های فراتاریخی به او باشد.

چنانچه در بالا بحث شد، شاید تنها نگاره‌ای که در مجموعه تاریخی نقش‌رستم برای بازدیدکنندگان و به ویژه کلیمیان قابل شناسایی بوده و مورد احترام و بزرگداشت ایشان قرار گرفته، همین نگاره اردشیر و اهرمزد باشد. نوشته‌های پرشمار روی آن در قیاس با دیگر نگاره‌ها و به ویژه نوشته‌های عبری-آرامی کلیمیان خود گواهی بر این سخن است. این همه در شرایطی است که نگاره شاپور یکم در نقش‌رستم و همچنین نقش‌رجب را نیز با نوشته‌های سه‌زبانه می‌شود شناخت^۱ و حتی شخصیت شاپور در تلمود به پسندیدگی یاد شده^۲ اما به اندازه شخصیت اردشیر پابگان، در دیدگاه مردم، آرمانی و پسندیده نبوده است.

الف. حضر

دست‌کم خط نخست از نوشته حسن‌بن‌سهل‌بن‌حسن (NRm-HA-1) در نقش‌رستم به زبان عربی نوشته شده و از این رو این نوشته سوزنی را باید عربی-کلیمی به شمار آورد. نخستین واژه از این نوشته سوزنی، یعنی «حضر» به پیروی از دیگر نوشته‌های عربی در

۱ در این نگاره‌ها اهرمزد نیز دیده نمی‌شود؛ در نگاره شاپور یکم در نقش‌رستم، روبروی او فیلیپ عرب و والین زانو زده‌اند و پشت سرش نیز بعدها سنگ‌نگاره و سنگ‌نوشته کردیر افزوده شده است و در نگاره شاپور یکم در نقش‌رجب نیز پشت سر شاه، گروهی از بزرگان ایرانی ایستاده‌اند. روی سنگ‌نگاره دیهیم‌ستانی شاپور یکم از اهرمزد در نقش‌رجب، اهرمزد هست اما نوشته‌های سه‌زبانه دیده نمی‌شود.

۲ از شاپور یکم در تلمود اورشلیمی بارها با نام «شاپور شاه» (שַׁבּוּר מֶלֶכָא) یاد شده و از دوستی او با یک ربی کلیمی به نام «شموئل» (שְׁמוּאֵל) سخن گفته است (برای نمونه رساله براخوت ٥٦ آ). این پیوند دوستی چنان بوده است که در باوا بترا ١١٥ ب، «شاپور شاه» را نام دیگر شموئل دانسته‌اند که درباره برخی موضوعات دینی سخن گفته است. از شاپور دوم نیز با عنوان شاپور شاه یاد شده است.

تخت‌جمشید، نقش‌رستم و پاسارگارد، به کار رفته اما پس از آن، واژهٔ پرکاربرد در نوشته‌های یهودی یعنی «براخا» آمده است. در میان آثار عربی-کلیمی، بیشترین کاربرد فعل حضر در اسناد گنیزای قاهره هم به خط عربی و هم به خط عبری دیده می‌شود اما بستر متنی یکسانی با نوشته‌های سوزنی یادشده ندارد.

پژوهشگران پیشین، واژهٔ عربی «حصر» (بدون نقطه در دیوارنوشته‌ها) را با خوانش «حَصَر» (ḥaḍara) یک فعل لازم دانسته‌اند و به «حضور داشت» ترجمه کرده‌اند (مخلص، ۱۳۸۴، ص. ۵۲؛ Gropp & Nadjmabadi, 1970, p. 228) و از این‌رو واژهٔ «حصره» (بدون نقطه در دیوارنوشته‌ها) را «حضره» (ḥaḍrat) به شکل اسم مصدر نیز تفسیر و تحلیل کرده‌اند (Blair, 1999, p. 33). با نگاه به ساختار نوشته‌های عربی یاد شده، به کار رفتن ضمیر پیوسته (ها) یا صرف مثنی (ا) در برخی نوشته‌های سوزنی و همچنین معنی اسمی «حضرت»، تحلیل این واژه به شکل اسم مصدر نادرست است. از سوی دیگر، اگرچه تحلیل برخی از نوشته‌های سوزنی به شکل فعل لازم نیز شدنی است اما مواردی چون استفاده از ضمیر پیوسته «ه» و یا «ها» با فعل مذکور (یعنی «حضره» و «حضرها»)، صرف فعل در شمارمثنی و ترکیب فعل با واژهٔ دیگر به شکل فعل مرکب (مانند «حضر براخا» در نوشتهٔ عربی-کلیمی از حسن بن سهل بن حسن (NRm-HA-1)) این اندیشه را پیش می‌آورد که این فعل باید به صورت متعدی تحلیل و ترجمه شود. برای نمونه در نگارش دیوارنوشتهٔ عضدالدوله در کاخ تچر، «حضره الأمير» در واقع یک فعل متعدی همراه با ضمیر به عنوان مفعول و واژهٔ «الأمیر» به عنوان فاعل به کار رفته است و معنی آن به جای «حاضر شد | امیر»، می‌بایست «حاضر کرد | آن را | امیر» باشد. از سوی دیگر اگر به دیوارنوشتهٔ دوم عضدالدوله در کاخ تچر دقت کنیم، پس از فعل «حضره»، فعل «قرأه» به کار رفته و منظور از آن «ما في هذه الآثار من الكتابة» است که

یعنی همان «نوشته»‌ها. اگر چنین باشد، معنی «حضره» می‌بایست «حاضر کرد نوشته» (ها) را یا به تعبیر دیگر «ثبت کرد» یا «حک کرد» باشد (همچنین رک. فعل موجود در کتیبه کوفی عضدی نقش‌رستم در مقاله مصلی‌نژاد و همکاران، مجموعه حاضر).

در کتاب تاریخ‌الرسل‌والملوک محمدبن جریر طبری از نامه‌ای گزارش می‌کند که در پایان آن چنین نوشته شده است (طبری، ج. ۳، ص. ۶۰۹): «شهد علی ذلک خالد بن الولید، وعمر بن العاص، وعبدالرحمن بن عوف، ومعاویة بن ابي سفیان وکتب وحضر سنة خمس عشرة» یعنی «خالد بن ولید، عمرو بن عاص، عبدالرحمن بن عوف و معاویه بن ابوسفیان بر این (پیمان) شهادت دادند و (در) سال ۱۵ (ه.ق.) نوشته شد و ثبت شد»، یا در جای دیگر کسی درباره نامه‌ای چنین گفته است (طبری، ج. ۵، ص. ۵۶۵): «فلما قرأه قال هذا کتاب حضره من الله حاضر» یعنی «هنگامی که آن (نامه) را خواند، گفت این نوشته‌ای است که از سوی خدا نوشته شده است.»؛ چنانکه در این دو نمونه پیداست کاربرد فعل حضر در بستر متنی حاوی واژگان مرتبط با «نوشته» و «کتاب» معنی «نوشت/نوشته شد، ثبت کرد، ثبت شد» دارد. در نمونه نخست، آوردن فعل «کتب» پیش از «حضر»، ترجمه به شکل لازم را غیرمنطقی می‌کند، زیرا نخست باید حاضر شد و سپس نوشت و نه اینکه نخست نوشت و سپس حاضر شد.^۱ شاید یکی از چالش‌های پیش روی تحلیل و ترجمه فعل «حضر» به شکل متعدی، یک نوشته سوزنی از سال ۴۵۴ ه.ق. و با خط کوفی بر روی نگاره اردشیر و اهرمزد در نقش‌رستم باشد (تصویر ۸). پژوهشگران این نوشته را به صورت «حضر الخسرو فی لشکر السار| سنة أربع و خمسين و أربع مائة» خوانده‌اند (Blair, 1999, pp. 130-131; Gropp & Nadjmabadi, 1970, p. 228). در این نوشته سوزنی فعل «حضر» با حرف اضافه «فی» به کار رفته است و بنابراین امکان

۱ «نوشت و حاضر شد» را با «حاضر شد و نوشت» و سپس ترجمه متعدی «نوشت و ثبت کرد» بسنجید.

تحلیل فعل به شکل لازم «حاضر شد ... در ...» را بیشتر می‌کند. لازم به ذکر است که به نظر نگارنده پژوهشگران یاد شده پیشین واژه پایانی سطر نخست را نادرست خوانده‌اند. این واژه آنگونه که پیداست، به شکل «اسبار» نوشته شده است. از سوی دیگر نویسه «خ» در نام الخسرو نیز با نویسه «ح» در حضر و «خ» در خمسين یکسان نیست و حرف «و» در الخسرو نیز مانند دو حرف «و» دیگر در سطر دوم نیست. از این رو پیشنهاد نگارنده برای خوانش این نوشته بدین ترتیب است: «حضر السرى بن لشكر-أسبار | سنة أربع و خمسين و أربع مائه» (ثبت کرد سری پسر لشکر-أسبار | (در سال) چهارصد و پنجاه و چهار). سنجش «السرى» در این نوشته با «علی بن السرى» در نوشته عضدالدوله در تخت جمشید نشان می‌دهد که نویسه پایانی این واژه باید «ی» و نویسه نخست نیز باید «س» باشد که با یک سین کوچک (سین) بالای آن روشن شده است. دو واژه پایانی نیز در واقع نام پدر «السرى» و چه بسا یک نام ایرانی یعنی «لشکر-أسبار» (laškar-aswār > laškar-asbār «سوار لشکر») باشند. بنابراین در این مورد چالش برانگیز آنچه که در واقع نوشته شده است، همان الگوی رایج «حضر (نام) بن (نام پدر)» می‌باشد و نه «حضر ... فی ...».

ب. براخا

کاربرد واژه براخا (𐭠𐭣𐭥𐭥) در آغاز نوشته‌های کلیمیان در تخت جمشید و نقش‌رستم بسیار گسترده است و بیشتر نوشته‌ها با همین واژه آغاز شده‌اند و چنین ساختاری دارند: 𐭠𐭣𐭥𐭥 + نام (نویسنده) + 𐭠𐭣𐭥𐭥 + نام (پدر) + 𐭠𐭣𐭥𐭥 + نام (پدر بزرگ). کاربرد براخا به عنوان «یادکرد»^۲

۱ در موارد شناسایی شده از تخت جمشید و نقش‌رستم، دست‌کم در یک مورد واژه 𐭠𐭣𐭥𐭥 «دختر» نیز به کار رفته است.

۲ استفاده از واژه «یادکرد» توسط نگارنده به این دلیل است که نوشته‌های یاد شده سوبه دینی دارند و توسط اشخاصی که نامشان در نوشته‌ها ذکر شده است، برای به دست آوردن خیر و برکت حکاکی شده‌اند. در حالیکه نوشته‌های

و یا در جایگاه آغازی پیش از نام در نوشته‌های کلیمیان در جاهای دیگر جهان اندک است و از این رو کاربرد این واژه در چنین ساختاری به عنوان یادکرد، در تخت جمشید و نقش‌رستم ویژه است. براخا در اینجا به معنی «فرخندگی، برکت، دعای خیر، نیایش» به کار رفته است و با همین معانی، هنوز هم به عنوان یک وام‌واژه دینی در زبان فارسی کلیمیان ایران کاربرد گسترده‌ای دارد؛ در یادکردهای یونانی از کلیمیان در جاهای دیگر و به ویژه در بیت المقدس، از برابر *εὐλογία* استفاده شده است که معنای تحت‌اللفظی آن «سخن نیک» می‌باشد. این واژه در اصطلاح به معنای «فرخندگی» است و چه بسا پیوندی با عبارت «برکة من الله» در برخی یادکردهای اسلامی در بیت المقدس داشته باشد.^۱ با این همه، به کار نرفتن این واژه در حالت اضافی (בְּרִכָּה-) یا افزوده شدن حرف اضافه به نام پس از آن (یعنی בְּרִכָּה ל-)، شاید نشان‌دهنده اشاره به یک گزاره شناخته شده میان کلیمیان باشد؛^۲ بیش از همه، فراز زیر از کتاب امثال سلیمان ۱۰: ۷ که بخش نخست آن در پایان برخی نوشته‌های سوزنی در سرزمین مقدس نیز دیده می‌شود^۳ به یاد می‌آورد:

יְכָר צְדִיק לְבְרָכָה וְשֵׁם רְשָׁעִים יִרְקָב:

یاد درستکاران فرخنده است اما نام بدکاران خواهد پوسید.

یادگاری یا یادبود در کاربرد رایج امروزی به ترتیب یا سوییۀ دینی ندارند (یادگاری‌نویسی) و یا توسط دیگران برای بزرگداشت کسی به کار می‌روند (یادبودنویسی).

۱ کاربرد این گزاره در بیت المقدس بیش از شهرهای دیگر سرزمین مقدس است، برای نمونه رک. به یک نوشته سوزنی از سال ۱۸۰ ه.ق. برابر ۷۹۶ م. (Sharon, 2021, p. 118) برای دیدن موارد بیشتر رک.

Corpus Inscriptionum Arabicarum Palaestinae.

۲ در نوشته‌های سوزنی عربی در دیر سموئل نبی در بیت المقدس نیز گاهی به جای «برکة ل»، تنها «برکة» به کار رفته است؛ برای نمونه «برکة آیوب» در کنار «برکة لایوب»، «برکة سلم[ن]» در کنار «برکة لسلمن» (Sharon, 2004, pp. 128-131).

۳ نوشته‌های سوزنی به دست آمده از کلیمیان در دورا اروپوس در روزگار یونانی-رومی نیز ساختاری دارند که با واژه یونانی ΜΝΗΣΘΗ برابر آرامی دכיר (عبری יָכַר) به معنی «یاد» آغاز می‌شود و حتی گاهی در یونانی ΜΝΗΣΘΗ ΕΙΣ ΑΓΑΘΟΝ برابر آرامی دכיר לטוב به معنی «یاد(ش) به نیکی» به کار رفته است.

از سوی دیگر به کار رفتن واژه فارسی میانه «آفرین» (āfrīn) بر روی یادگاری‌های پیشین کاخ تچر از شاپور سکانشاه (سطر ۹ تا ۱۱، چهار بار) و همچنین اندکی پس از آن، از سلوک داور (سطر ۵، یک بار) به زبان و خط فارسی میانه، پیوندی را میان واژه «آفرین» و «براختا» ایجاد می‌کند^۱ و این ایده را پیش می‌آورد که شاید کلیمیان برابری برای واژه «آفرین» در فارسی میانه گذاشته‌اند که در ساختار به کار رفته، گونه‌ای دعا به شمار می‌رود. با اینکه فاصله زمانی میان نوشته حسن بن سهل بن حسن (NRm-HA-1) با دیوارنوشته فارسی میانه شاپور سکانشاه بسیار است اما از نگاه زبانی و به ویژه با نگاه به بند پیشین در مورد فعل «حضر»، گزاره عربی-کلیمی חצר ברכה را باید برابر uš ... āfrīn kard «... را آفرین کرد» در فارسی میانه دانست.

روی نقاشی استر و مردخی از سده ۳ م. بر دیوار کنیسه دورا اروپوس (در نزدیکی الصالحیه کنونی در شرق سوریه) نوشته‌هایی به خط پهلوی شکسته با دوده سیاه روی اسب استر، ران‌های مردخی و همچنین ردای برخی درباریان دیده می‌شود. از نظر محل نوشته شدن، این نوشته‌ها یادآور نوشته‌های بخش پایینی نگاره اردشیر پابگان و اهرمزد هستند. با اینکه در آن کنیسه، نقاشی‌های دیگری هم وجود دارد، اما نوشته‌های فارسی میانه تنها بر روی نقاشی استر و مردخی نوشته شده‌اند که پیوند روشنی با هخامنشیان دارد و از این رو شاید پیوند نقاشی با ایرانیان برایشان آشکار بوده است. در یکی از این نوشته‌ها بر روی ران چپ مردخی چنین آمده است (Noy & Bloedhorn, 2004, pp. 186-187):

māh mihr abar sāl | 14 ud rōz šah[rēwar] | ka yazdānpēs dibīr | ud
di[b]īr ī radag | u-šān ō ēn xānag | āma[d] h[ēn]d | u-šān [ē]n nigār
niger[īd] | [u-šā]n [āf]rīn kard ...

۱ همچنین سطر ۴ از کتیبه سلوک داور um framād pahipursīd «دستور دادم (بلند) خوانده شود» را با سطر ۸-۷ از دیوارنوشته نخست عضدالدوله «کسی را آورد که نوشته(ها) در این آثار را خواند» بسنجید.

ماه مهر، سال ۱۴ و روز شهریور هنگامی که یزدان‌پس دبیر و دبیر ردگ به این خانه آمدند، این نقاشی را نگریدند و آفرین کردند...

در ویرایش این نوشته‌ها، بنابر نظر فیلیپ هویزه، جمله پایانی به «نکو داشتند، ارج گذاشتند» ترجمه شده است، با این حال به دیدگاه فیلیپ ژینیو نیز اشاره شده که این جمله را «نیایش کردند، ستایش کردند» ترجمه کرده است؛ ترجمه نخست، سویه هنری دارد و ترجمه دوم سویه دینی (Noy & Bloedhorn, 2004, p. 187). با اینکه نام نویسندگان این نوشته‌ها زرتشتی می‌نماید، اما منشأ زرتشتی داشتن این نامه‌ها الزاماً به این معنا نیست که نویسندگان پس از بازدید از کنیسه نیایشی نکرده‌اند و تنها از دیدن نقاشی‌ها به شگفت آمده و آن‌ها را ارج نهاده باشند. چنین برداشتی در مورد واژه «براخا» نیز شدنی است و برتری هر یک بر دیگری به بستر متنی بستگی دارد که در آن واژه به کار رفته است؛ به این معنا که بازدیدکنندگان از تخت‌جمشید یا نقش‌رستم، نگاره‌ها و شکوهشان را ارج نهاده باشند اما بستر متنی واژگان و جایگاه نوشتنشان، سویه دینی آشکارتری دارد.

سوزنی‌های آرامی-عبری

با بررسی نوشته‌های افزوده به نگاره اردشیر پابگان و اهرمزد در نقش رستم، دست‌کم ۱۰ نوشته سوزنی آرامی-عبری شناسایی شده است. همگی این نوشته‌ها در نیمه پایینی نگاره و روی ردای اهرمزد و اردشیر و تنه اسب‌هایشان حکاکی یا خراش داده شده‌اند (تصویر ۹):

۱. حسن بن سهل بن حسن (NRm-HA-1)

نوشته‌ای پنج سطری که پایین و پشت ران اهرمزد و با زاویه ۲۰ تا ۳۰ درجه‌ای حک شده است (تصویر ۱۰). حکاکی آن به نسبت عمیق است اما چندان خوشنویسانه و فنی نیست

چه اینکه خط خوش و سطربندی ندارد و حکاکی آن با یک عمق، رعایت اندازه یکسان نویسه‌ها و تمیز کردن کناره نویسه‌ها انجام نشده است.

نخستین بار کسی به نام آ. د. مورتمان کوشید تا از نوشته روی ردای اهرمزد در این نگاره پرده بردارد و آن را بخشی از سنگ‌نوشته چند زبانه روی نگاره می‌دانسته که عبارتند از «پهلوی کهن و نو، یونانی و عبری» و سپس افزوده که در این نوشته عبری یا آرامی واژه שנת (šnt به معنی سال) دیده می‌شود و پس یا پیش از آن ناگزیر باید عدد مرتبط با سال آمده باشد. بنابر نظر او که واژه نخست باید واژه پهلوی **פתכר** (ptkr به معنی پیکر) باشد که فرسوده شده و پس از آن واژه **רב רבא** (rb rb' به معنی سرور بزرگ) به کار رفته که شاید برابر همان «شاهنشاه» در سه زبان دیگر باشد. او همچنین می‌افزاید که واژه‌های پس از **רב רבא** شاید نام اهرمزد را بازتاب می‌دهد اما تشخیص آن دشوار است. مورتمان سپس در پی روشن کردن تاریخ برآمده است و در کتیبه واژه **חם** (hm) را خوانده است که برابر **תק** (tq) در ابجد و معادل عدد ۵۰۰ است. او همچنین نشانه دیگری را که پهلوی و برابر عدد ۴۰ می‌داند را به **חם** افزوده و سال درج شده در نوشته را ۵۴۰ (برابر است با ۲۲۸ م.) برآورد می‌کند (Mordtmann, 1880, p. 15). این سال برابر است با چهار سال پس از آغاز فرمانروایی اردشیر یکم یا اردشیر پابگان (فرمانروایی از ۲۲۴ تا ۲۴۲ م.)، بنیانگذار شاهنشاهی ساسانی و دارنده نگاره و سنگ‌نوشته واقع در منتهی‌الیه بخش غربی صخره نقش‌رستم. آنگونه که پیداست مورتمان در خوانش واژه **שנת** کامیاب بوده اما در تفسیر دیگر واژه‌ها به خطا رفته است، چراکه پیش از خوانش نوشته سوزنی، آن را همزمان با کتیبه ساسانی روی نگاره و در واقع چهارمین رونوشت از آن دانسته است و براین پایه در پی یافتن تاریخی برای آن برآمده است. واژه **רב רבא** پس از آن در خوانش ارائه شده تئودور کواسمان نیز اثر گذاشته و آنرا به شکل **רברבה** (rbrbh) خوانده است (Kwasman, 2012, p. 400). نکته مهم دیگر در کار مورتمان، کاربرد تاریخ سلوکی

مقدونی با مبدأ ۳۱۲ ق.م. است. اگرچه تاریخ پیشنهادی مورتمان اشتباه است اما اشاره به این تاریخ نشان از آگاهی او از به کار رفتن چنین گاهشماری‌هایی در ایران و به ویژه در میان کلیمیان ایران دارد.

برونو اورلا سومین پژوهشگری است که در مورد پیشینه توجه به این نوشته بحث نموده است و ضمن اشاره به کار مورتمان، از داوری در مورد کلیت آن تا زمان ارائه خوانشی از آن توسط پژوهشگران خودداری کرده است (Overlaet, 2011). نخستین خوانش از سنگ‌نوشته را تئودور کواسمان یک سال پس از کار اورلا انجام داده است و روشن کرده است که این نوشته، پیوندی با کتیبه ساسانی سه‌زبانه روی تنه اسب ندارد. کواسمان همچنین می‌افزاید که خوانش او بر پایه تصاویری است که پیشتر توسط اورلا چاپ شده است. کواسمان تاریخ نوشته را بنابر ماده تاریخ یا همان شمارش ابجدی نویسه‌هایی که بالای آنها با نقطه متمایز شده، سال ۵۰۲ (در واقع ۵۵۰۲ عبری) می‌داند^۱ که برابر است با سال ۱۷۴۱ م.^۲ و روزگار صفویان (Kwasman, 2012, p. 400). خوانش انجام شده توسط کواسمان بدین ترتیب است:

A

۱. [ז] [כר] [י] ה שמואל הכהן

2. בן | זכרי [ה]

B

۱. XX ברבה חסן בן סהל בן חסן מן אד/ر...

۲. שנת

۳. אל שד {ג} סמן

۴. טוב

۵. מרחשון

۱. א (۱) (۳۰) ש (۳۰۰) (۴) ס (۶۰) (۴۰) (۵۰) ט (۹) (۶) (۲) = ۵۰۲

۲. نخستین روز از ماه مרחشوان ۵۵۰۲ عبری برابر است با ۱۱ اکتبر ۱۷۴۱ میلادی و ۱۹ مهر ۱۱۲۰ خورشیدی.

نگارنده در مورد تبدیل ٦ به ١ با کواسمان هم‌سخن نیست و به نظر نگارنده نویسه موردنظر، نویسه پیوسته از ٦ و ١ است که برای افزوده نشدن ١ به شمارش سال بدین شکل نوشته شده و نباید ١ خوانده شود. این نکته در مورد واژه ٥٣٣٣ به جای ٥٣٣٣ نیز دیده می‌شود که در املای بدون نقطه، معمولاً با ١ نوشته می‌شود.

ḥṣr brkh ḥsn bn shl bn ḥsn mn 'rṣ š[yr'z] šnt 'l šdy šmñ ṭwb mrḥšwn	حצר بركة حסן بن سهل بن حסן من ارض ש[יראז] שנת ל' שד' סמן טוב מרחשון
براخا کرد حسن بن سهل بن حسن از ارض ش[یراز] سال خدای توانا، (به) نشان نیکو (ماه) مرحشوان	

لازم به ذکر است که بر روی یکی از ستون‌ها در کاخ تچر نیز نام ٥٣٣٣ بن سهل بن «حسن بن سهل بن» به جا مانده که چه بسا نام همین فرد باشد.^۱ در مورد نام شهر (=ارض) که تنها نویسه شین آغازی آن به جا مانده، شاید بتوان به جز شیراز، به شوش نیز که زمانی جمعیت کلیمی داشته است، اندیشید،^۲ با این حال عبارت «ارض شیراز» در نوشته‌های

۱ سوزنی‌های تخت‌جمشید در اثری جداگانه در آینده نزدیک به چاپ خواهند رسید.

۲ نام شوش (شوش) در ادبیات کتاب‌مقدسی بسیار آشناست و بودن آرامگاه دانیال، باعث شده حتی با اینکه جمعیت کلیمیان در زمان‌های گوناگون در آن شهر دچار دگرگونی می‌شده اما شوش همواره به عنوان یک مکان مقدس زیارتی مورد توجه کلیمیان ایران و دیگر نقاط جهان باشد.

گوناگونی آورده شده است و جمعیت کلیمیان شوش نیز همواره دچار دگرگونی بوده است.

۲. شموئل کاهن بن زودی (NRm-HA-2)

این نوشته سوزنی در دو سطر در پایین و پشت ران اهرمزد و بالای نوشته پیشین به صورت مجزا خراش داده شده است (تصویر ۱۱). این نوشته تاریخ ندارد و روشن نیست که کدامیک از دو نوشته کهن‌تر از دیگری است. در سطر دوم آن یک ۱ اضافی دیده می‌شود. نام «بن زودی» به خوبی در سوزنی NRm-HA-3 نیز به جا مانده است.

brkh šmw' l hkhn bn n zbdy	ברכה שמואל הכהן בן זבדי
برخا شموئل کاهن پسر زودی	

۳. شائول کاهن بن زودی (NRm-HA-3)

بر روی تنه اسب اردشیر نیز نوشته‌ای در دو سطر دیده می‌شود (تصویر ۱۲). نام فرد «پسر زودی» است و با آسیبی که دیده به درستی نمی‌توان گفت که آیا همان «شموئل» در سوزنی پیشین باشد یا خیر. اما یکی نبودن خط و همچنین حرف واو پیش از لامد در این نوشته سوزنی، این گمان را پیش می‌آورد که چه بسا برادرش این نوشته سوزنی را نوشته و از این رو، خوانش «شائول» برای آن پیشنهاد می‌شود.

br[kh š']wl hkhn bn zbdy	בר[כה שא]ול הכהן בן זבדי
برخا شائول کاهن پسر زودی	

۴. یوسف کاهن بن پیطرس (NRm-HA-4)

این نوشته سوزنی در دو سطر و روی کفل اسب اردشیر نوشته شده است (تصویر ۱۳). سپس چند نشانه چلیپا مانند روی آن حک شده است. از این رو نشانه‌های چلیپا مانند، تازه‌تر از نوشته عبری زیر آن هستند.^۱ نوشته، بسیار فرسایش داشته و تنها در نور خورشید و از نزدیک دیدنی است. «برخا» ندارد و بی‌تاریخ است. خوانش نام پدر پیشنهادی است و بنابر آنچه به جا مانده، باید یک نام چهار یا پنج نویسه‌ای باشد. این نام یونانی بسامد کمی دارد اما در تلمود اورشلیمی به کار رفته است، برای نمونه **רבי יוסי בר פיטרס** ریسی یوسی بر پیطرس (تلمود اورشلیمی موعده قاطان ۳ : ۵ : ۲۰ و عوودا زارا ۳ : ۱ : ۱۱).

ywsp hkhn bn pyt[rs]	יוסף הכהן בן פיטרס
یوسف کاهن پسر پیطرس	

۵. فرج بر یحیی (NRm-HA-5)

این نوشته عبری در پایین چین ردای اهرمزد و سوی چپ نقش چهارگوش زاویه‌دار نوشته شده و بر اثر پوسته و کنده شدن سطح، نویسه‌ها آسیب بسیاری دیده‌اند (تصویر

^۱ شاید بتوان متأخرتر بودن این نشانه نسبت به نوشته‌های عبری را به همه نشانه‌های همانندش گسترش داد و این ایده را که نشانه چلیپا مانند از همان آغاز بر روی نگاره بوده به چالش کشید. از سوی دیگر تازگی این نشانه نسبت به نوشته سوزنی عبری نشان می‌دهد که به عنوان یک نشانه به کار رفته و نه طراحی چین مانند تنه اسب در زمان ساخته شدن نگاره.

۱۴). سطر نخست روشن است اما سطر دوم چندان روشن نیست و خوانش آن با تردید است.

brkh ṭwbh prg br yḥyw m████ mn █ k████bd	برכה טובה פרג בר יחיו ████████████████████ ████████████████████ ████████████████████
براخای نیک فرج پسر یحیی (؟) م████████████████████ خ████████████████████ (؟)	

۶. مُردخی بن هکوهن (NRm-HA-6)

این نوشته زیر اسب اردشیر حک شده و در کنار آن نقشی به شکل منورا و زیر آن نقش منورا شکل، چیزی مانند معبد یا پایه منورا دیده می شود (تصویر ۱۵). بخش آغازین و میانی سطر نخست آسیب دیده و از تک واژه سطر دوم نیز تنها نویسه نخست به خوبی دیده می شود. خوانش نام نخست و پایانی با تردید است.

brkh mrdky bn hkhn bn hm████████	برכה مردכי بن הכהן بن ████████████████████ ████████████████████
براخا مُردخی بن هکوهن بن حم████████████████████	

۷. یوسف بر سهلان بر حُواو (NRm-HA-7)

این نوشته سوزنی در دو سطر و در بالای نخستین چین از بالاپوش اهرمزد و پشت ران او نوشته شده است (تصویر ۱۶). نام پدر آسیب بسیاری دیده اما از اثر به جا مانده می‌شود نام پدر یعنی «سهلان» را شناسایی کرد. نام کم‌بسامد پدر بزرگ یعنی «حُواو» در کتاب مقدس، اعداد ۱۰ : ۲۹ (חֲבֹב בֶּן-רְעוּאֵל הַמְדִּינִי حُواוּ בֶּן רִעוּתִל מִדִּינָא) به کار رفته است. «براخا» ندارد و بی‌تاریخ است؛ نگاره‌ای روی نوشته کشیده شده که به آن آسیب رسانده است.

ywsp br shl'n br hbb	יוסף בר סהלאן בר חבב
یوسف بر سهلان بر حُواو	

۸. کوهیار بن فضل (NRm-HA-8)

این نوشته سوزنی در دو سطر و نزدیک به مچ پای اهرمزد و روی ردای او نوشته شده است (تصویر ۱۷). «براخا» ندارد و بی‌تاریخ است و سطر دوم آسیب دیده است.

kwhy'r bn pzl	כּוּהִיָּאָר בֶּן פִּזְלָא
کوهیار بن فضل	

۹. پینحاس بن سعدان بن کاتب (NRm-HA-9)

این نوشته سوزنی در یک سطر و روی نوار چاک پشتی بالاپوش اهرمزد نوشته شده است (تصویر ۱۸). نوشته بی‌تاریخ است؛ بخش آغازین آن آسیب دیده و بخش پایانی ناپدید

شده و تنها ردی از آن به جا مانده است. واژه پایانی سایش بسیاری دارد و خوانش آن پیشنهادی است.

brk[h p]nhs bn s'd'n bn ktb	ברכ[ה פ]נחס בן סעדאן בן כתב
براکا پینحاس بن سعدان بن کاتب	

۱۰. هعبا ... (؟) (NRm-HA-10)

بر روی تنه اسب اردشیر و بالای نوشته شائول کاهن پسر زودی در یک سطر، چند نویسه عبری دیده می‌شوند (تصویر ۱۹) اما روشن نیست این نویسه‌ها معرف چه واژه یا نامی هستند. از دیدن سه نویسه نخست، واژه عبری העבד «بنده» به ذهن متبادر می‌شود که در نوشته‌های فارسی-کلمی و عربی-کلمی ثبت شده اما نویسه ۴ آن یعنی 𐤄، با نویسه ۴ سوزنی زیر یعنی 𐤅، یکی نیست. احتمال اینکه این سوزنی نشان‌دهنده سالی در گاهشماری عبری باشد نیز به دلیل ترکیب نامتعارف آن کم است. از این رو، چه بسا خطی که روی نویسه‌های ۶ و ۷ کشیده شده را خود کاتب از سر خطایی که در حکاکی داشته، نوشته باشد.

h'b ^{k d l} _{b r r}	העבא 𐤄𐤅𐤆
؟	

جمع‌بندی

از میان نوشته‌های سوزنی در نقش‌رستم و روی نگاره دیهیم‌ستانی اردشیر پابگان از اهرمزد، تا کنون دست‌کم ده نوشته سوزنی متعلق به کلیمیان شناسایی شده که تنها یک مورد آن تاریخ‌دار است. در شش مورد واژه «براکا» به کار رفته است. کاربرد «براکا»، برخی واژه‌های عبری و همچنین حرف تعریف عبری (ה) برای واژه کاهن، در نبود

نشانه دیگر زبانی به دلیل کوتاه و کلیشه‌ای بودن جمله‌ها، باعث شده تا زبان این نوشته‌های سوزنی را عبری به شمار آوریم. در نوشته شماره ۱، واژه «براخا» پس از فعل عبری «حضر» آمده است و جمله آغازین حک شده در این نوشته را باید عبری-کلمی شمرد که در ادامه آن از واژه‌های عبری بهره گرفته است:

نام	دارنده	تاریخ	زبان	ویژگی
۱	NRm-HA-1	حسن به سهل بن حسن	۱۷۴۱ عربی-کلمی عبری	براخا واژه‌های عبری
۲	NRm-HA-2	شموئل کاهن بن زودی	-	براخا حرف تعریف
۳	NRm-HA-3	شائول کاهن بن زودی	-	براخا حرف تعریف
۴	NRm-HA-4	یوسف کاهن بن پیترُس	-	براخا ندارد حرف تعریف
۵	NRm-HA-5	فرج بر یحیی (?)	-	واژه‌های عبری
۶	NRm-HA-6	مُردخی بن هکوهن	-	براخا حرف تعریف
۷	NRm-HA-7	یوسف بر سهلان بر حُواو	-	براخا ندارد
۸	NRm-HA-8	کوهیار بن فضل	-	براخا ندارد
۹	NRm-HA-9	پینحاس بن سعدان بن کاتب	-	عبری
۱۰	NRm-HA-10	هعبا (?)	-	عبری (?) براخا ندارد حرف تعریف (?)

در گزارش‌های تاریخی، از میان شهرها و روستاهای نزدیک و پیرامون نقش‌رستم، کلیمیان در اصطخر، شیراز و زرقان می‌زیسته‌اند، اما چندان روشن نیست که نویسندگان این نوشته‌ها از کجا بوده‌اند. در نوشته‌ی حسن بن سهل بن حسن (NRm-HA-1) نام سرزمین یا شهر آسیب دیده و تنها شین آغازی آن مانده است که گمان می‌رود همان «شیراز» باشد. خوانش یک نوشته‌ی سوزنی عربی-کلیمی را نباید دلیلی متقن بر عرب بودن نویسنده‌ی آن دانست بلکه ممکن است نویسنده در سنت رایج زمان خود متن مورد نظر خود را به زبان و خط عربی نوشته باشد و در این مورد ویژه، سوزنی عربی-کلیمی تحت تأثیر سنت عربی‌نویسی ایرانی انجام شده است.

بر اساس مطالب مطرح شده در مقاله، نوشته‌های سوزنی آرامی-عبری می‌توانند به دو دلیل بر روی نگاره‌ی دیهیم‌ستانی اردشیر پابگان از اهرمزد حک شده باشند: نخست به دلیل شناخته شده بودن اردشیر پابگان و اهرمزد در نگاره برای نویسندگان نوشته‌های سوزنی و دوم به دلیل جایگاه والای اردشیر پابگان در فرهنگ ایرانی، به ویژه در میان کلیمیان ایرانی.

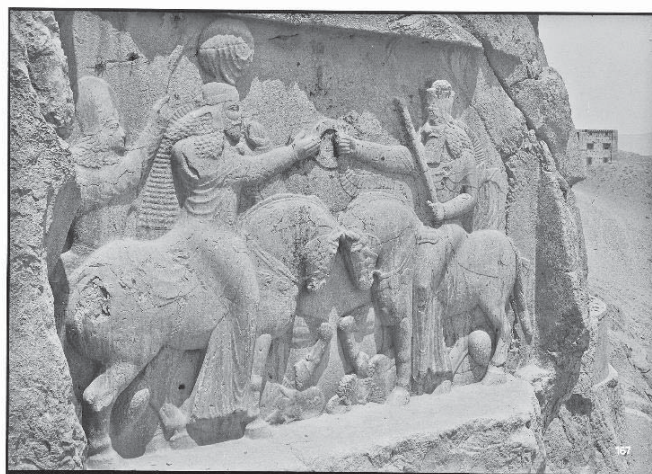
کتابشناسی

- امیدسالار، م. و خالقی مطلق، ج. (تدوین‌کنندگان). (۱۳۷۵). *شاهنامه ابوالقاسم فردوسی* (جلد ۵). بنیاد میراث ایران.
- امیدسالار، م.، و خالقی مطلق، ج. (تدوین‌کنندگان). (۱۳۸۴). *شاهنامه ابوالقاسم فردوسی* (جلد ۶). بنیاد میراث ایران.
- پاینده، ا. (۱۳۶۲). *تاریخ طبری: تاریخ الرسل و الملوک تألیف محمد بن جریر طبری* (جلد ۲). اساطیر.
- پاینده، ا. (۱۳۷۴). *مروج الذهب و معادن الجواهر تألیف علی بن حسین مسعودی* (جلد ۱). شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- حسنی، م. (۱۳۹۳). *نقش برجسته‌های نویافته ساسانی*. ققنوس.
- رستگار فسایی، م. (تدوین). (۱۳۷۴). *فارسنامه ابن بلخی*. بنیاد فارس‌شناسی.
- عباس، ا. (۱۳۴۶). *عهد اردشیر*. دار صادر.
- عباس، ا. (۱۳۴۸). *عهد اردشیر*. (م. امام شوشتری، مترجم) انتشارات انجمن آثار ملی.
- مخلصی، م. (۱۳۸۴). *پژوهشی در کتیبه‌های دوران اسلامی: تخت جمشید (کاخ داریوش)*. سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- مهدوی دامغانی، م. (۱۳۷۱). *اخبار الطوال از ابوحنیفه احمد بن داوود دینوری*. نشر نی.
- Arjomand, S. A. (1998). Artaxerxes, Ardašīr, and Bahman. *Journal of the American Oriental Society*, 118(2), 245-248.
- Back, M. (1978). *Die sassanidischen Staatsinschriften: Studien zur Orthographie und Phonologie des Mittelpersischen der Inschriften zusammen mit einem etymologischen Index des mittelpersischen Wortgutes und einem Textcorpus der behandelten Inschriften (Acta Iranica, 18)*. Brill.

- Blair, S. (1999). *The Monumental Inscriptions from Early Islamic Iran and Transoxiana*. Brill.
- Cereti, C. G. (2001). *La letteratura pahlavi: introduzione ai testi con riferimenti alla storia degli studi e alla tradizione manoscritta*. Mimesis.
- Daryaei, T. (2003). The Ideal King in the Sasanian World: Ardaxšīr ī Pābagān or Xusrō Anōšag-ruwān? *Nāme-ye Irān-e Bāstān*, 3(1), 33-45.
- Daryaei, T. (2016). *On the Explanation of Chess and Backgammon: Abar Wizārišn ī Čatrang ud Nihišn Nēw-Ardaxšīr*. Brill.
- Gropp, G., & Nadjmabadi, S. (1970). Bericht über eine Reise in West- und Südiran. In *Archäologische Mitteilungen aus Iran (Neue Folge III)* (pp. 173-230, plates 78-109). Reimer.
- Gyselen, R. (2017). Sasanian seals: owners and reusers. In B. van den Bercken, & V. C. Baan (Eds.), *Engraved Gems: From Antiquity to the Present* (pp. 85-92). Leyde.
- Hachlili, R. (2018). *The Menorah: Evolving into the Most Important Jewish Symbol*. Brill.
- Herman, G. (2005). Ahasuerus, the former Stable-Master of Belshazzar, and the Wicked Alexander of Macedon: Two Parallels between the Babylonian Talmud and Persian Sources. *AJS Review*, 29(2), 283-297.
- Hinz, W. (1969). *Altiranische Funde und Forschungen*. Walter de Gruyter & Co.
- Kwasman, T. (2012). Hebrew Graffiti on Ardashir I's Relief at Naqsh-e Rostam. *Iranica Antiqua*, 47, 399-403.
- Moradi, Y., & Hintze, A. (2023). Interactions between Christian and Jewish Minorities and the Zoroastrian Fire temple of Ādur Gušnasp in the Light of New Sigillographic Evidence from Taḳt-e Solaymān. In R. Gyselen (Ed.), *Reflets d'époques sassanide et post-sassanide*

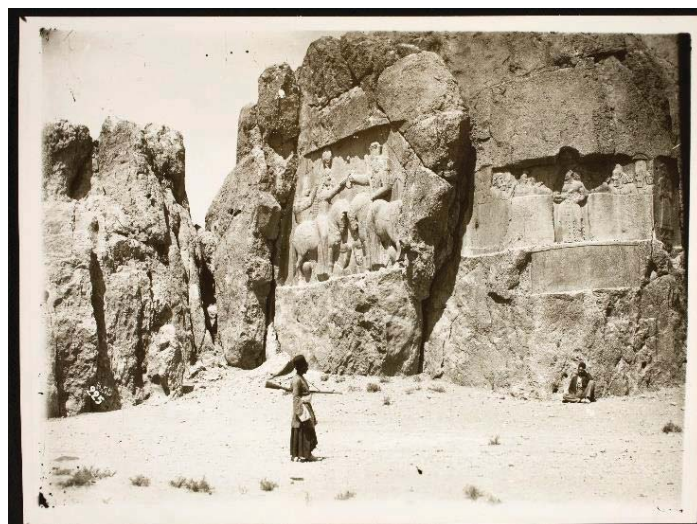
- (224-760 A.D.) [*Res Orientales*, XXX] (pp. 153-176). Groupe pour l'Étude de la Civilisation du Moyen-Orient.
- Mordtmann, A. D. (1880). Zur Pehlevi-Münzkunde. *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, 34(1), 1-162.
- Muradyan, G., & Topchyan, A. (2008). The Romance of Artaban and Artasir in Agathangelos' History. *e-Sasanika*, 2, 1-9. Retrieved from <https://sites.uci.edu/sasanika/files/2020/02/e-sasanika2-Muradyan-Aram.pdf>
- Netzer, A. (1986). Ardašīr-nāma. In E. Yarshater (Ed.), *Encyclopædia Iranica* (Vols. II, Fasc. 4, p. 385). Columbia University. Retrieved from *Encyclopædia Iranica*: <https://www.iranicaonline.org/articles/ardasir-nama-a-matnawi-of-six-thousand-couplets-in-persian-by-sahin-sirazi-a-jewish-persian-poet-of-the-8th-14th-century>
- Netzer, A. (1999). Ardašīr-nāma. In E. Yarshater (Ed.), *Encyclopædia Iranica* (Vols. IX, Fasc. 2, p. 131). Columbia University.
- Noy, D., & Bloedhorn, H. (Eds.). (2004). *Inscriptiones Judaicae Orientis* (Vol. III: Syria and Cyprus). Mohr Siebeck.
- Overlaet, B. (2011). Hidden in Plain Sight - The Hebrew Inscription on Ardashir I's Rock Relief at Naqsh-e Rostam. *Iranica Antiqua*, XLVI, 331-340.
- Rubenstein, J. L. (2014). King Herod in Ardashir's Court: The Rabbinic Story of Herod (B. Bava Batra 3b—4a) in Light of Persian Sources. *AJS Review*, 38(2), 249-274.
- Šafi'ī, I. (2018). Aramaic Traces through Coins in the Iranian World. *Shodoznavstvo*, 82, 125-166.
- Shaked, S. (1995). Jewish Sasanian Sigillography. In R. Gyselen (Ed.), *Au carrefour des religions: mélanges offerts à Philippe Gignoux* (pp. 239-256). Groupe pour l'Étude de la Civilisation du Moyen-Orient.
- Sharon, M. (2004). *Corpus Inscriptionum Arabicarum Palaestinae* (Vols. 3 - D - F -). Brill.

- Sharon, M. (2021). *Corpus Inscriptionum Arabicarum Palaestinae* (Vols. 7 - J (2) - Jerusalem 1). Brill.
- von Gutschmid, A. (1880). review of "Theodor Nöldeke (1879) Geschichte des Artachšir î Pâpakân, Peppmüller". *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft* , 34, 585-587.



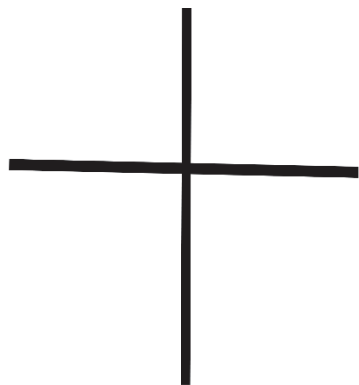
تصویر ۱. بُن‌خانگ و نگاره دیهیم‌ستانی اردشیر پابگان از اهرمزد در نقش‌رستم، عکس از ارنست هرتسفلد

https://ids.si.edu/ids/deliveryService?id=FS-FSA_A.6_04.GN.0167

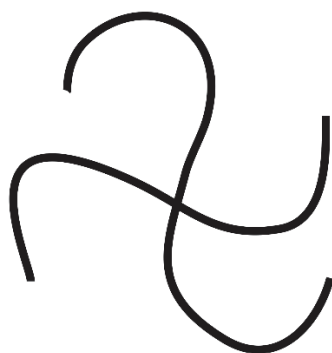


تصویر ۲. نگاره بهرام دوم روی دو نگاره عیلامی در کنار نگاره دیهیم‌ستانی اردشیر پابگان از اهرمزد در نقش‌رستم، عکس از آنتوان سورگین

https://ids.si.edu/ids/deliveryService?id=FS-FSA_A.4_2.12.Sm.14



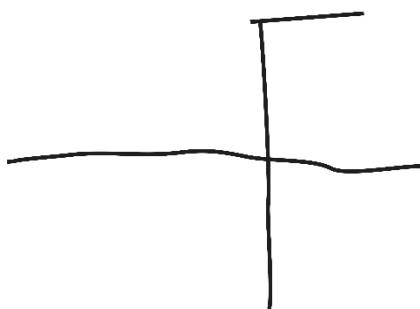
تصویر ۳ الف. چلیپا زیر نوشته سه‌زبانۀ اسب اهرمزد^۱



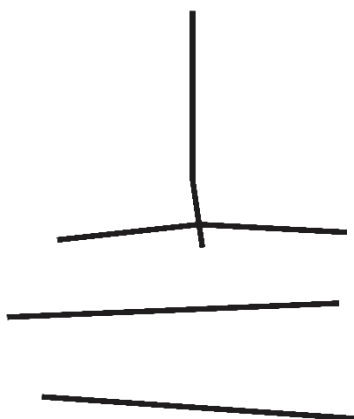
تصویر ۳ ب. چلیپا ۱ روی اسب اردشیر^۲

۱ یوسف مرادی و آلموت هینتسه این چلیپا را «چلیپای یونانی» یا «چلیپای مالتی» خوانده‌اند (Moradi & Hintze, 2023, p. 156). در حالیکه چلیپاهایی با ساخت  افزون بر تخت سلیمان در آذربایجان، روی آثاری از فارس نیز دیده می‌شوند و چه بسا از آن کلیسای نسطوری ایران باشند. از این رو بهتر است این چلیپا را «چلیپای پارسی» خواند که دست‌کم از روزگار ساسانی روی آثار دیده می‌شود اما تاکنون پژوهش بایسته‌ای درباره آن انجام نشده است. از این‌گونه چلیپا چندین نمونه همراه با نوشته‌های فارسی میانه در سرزمین هند و همچنین یک نمونه در هرات شناسایی شده و این‌ها، در کنار مهرهای پیشتر شناخته شده ساسانی هستند. از این‌رو در کنار دیدگاه‌های گوناگون برای چستی این نشان به ویژه در فارس، ریشه مسیحی را نیز باید در اندیشه داشت.

۲ این‌گونه چلیپا در جاهای دیگر نیز دیده می‌شود و به عنوان نقوش چوپانی نیز شناخته می‌شود. در گچ‌بری‌های به جا مانده در طاقچه‌های کاخی مشهور به تالار تشریفات در بیشاپور نیز این چلیپا پیوسته تکرار شده و یا در کنار



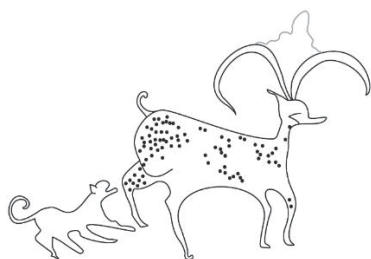
تصویر ۳ ج. چلیپا ۲ روی اسب اردشیر



تصویر ۳ د. چلیپای پایه‌دار (?) روی کفل اسب اردشیر^۱

یک صخره‌نوشته فارسی میانه در کازرون (شناسایی توسط بتول خسروی) دو چلیپا دیده می‌شود که یکی مانند تصویر ۳ الف و دیگری مانند تصویر ۳ ب است.

اگر این نگاره واقعاً یک چلیپا باشد، مانند چلیپاهای پایه‌داری است که بر روی سکه‌ها به ویژه سکه‌های عرب بیزانسی دیده می‌شود و یک نمونه از آن نیز روی گل‌مُهری ساسانی (شماره ۷۷۸۳، ۴) یافت شده از تخت سلیمان هست (Moradi & Hintze, 2023, p. 167).

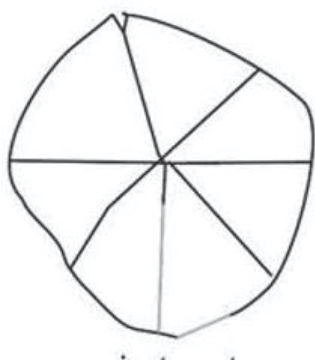


تصویر ۴ الف. نگاره سوزنی دو جانور روی ردای اردشیر و شکم اسبش در کنار دو نوشته عبری^۱



تصویر ۴ ب. نگاره سوزنی یک جانور روی پای چپ اسب اردشیر

۱ بالای شاخ این جانور که دُم و شاخی مانند قوچ دارد، شکلی لوزی مانند دیده می‌شود که آسیب دیده است اما به هر روی مانند شاخ یک قوچ نیست؛ در میان سرپوش‌های ساسانی، شاخ‌های قوچ به همراه یک افزوده بر سر همسر شاپور سوم (۳۸۳ تا ۳۸۸ م.)، به نام یزدان-فری-شابه‌هر (Yazdān-Friy-Šābuhr) روی یک مهر دیده می‌شود. این مهر اکنون در کتابخانه ملی فرانسه نگهداری می‌شود، رک. (Gyselen, 2017, p. 86 & 88).



تصویر ۵ الف. دایره هشت‌پر روی اسب اردشیر



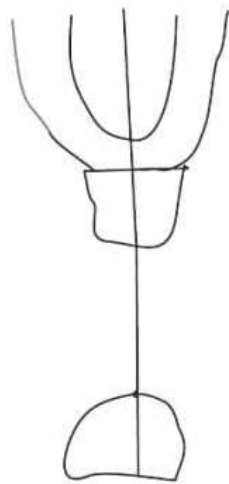
تصویر ۵ ب. دایره هفت‌پر روی اسب اردشیر



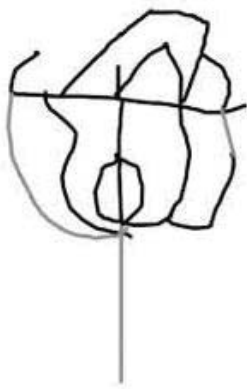
تصویر ۵ ج. دایره‌های پردار روی اسب سوزنی طاقچه عمارت موسوم به حرم، اثر تقی آصفی ۱۳۳۱-
۱۳۳۲ ه.ش.



تصویر ۶ الف. منورای پنج شاخه پایه‌دار از بیت المقدس، سده ۱ پ.م.

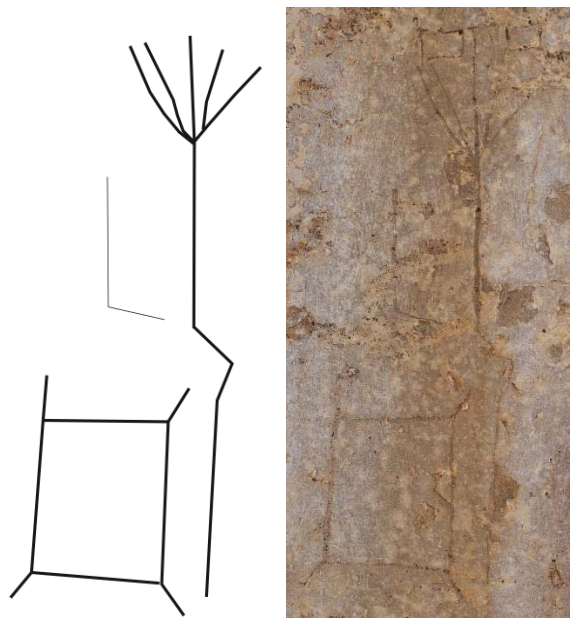


تصویر ۶ ب. منورای پنج شاخه پایه‌دار از پاسارگاد، آرامگاه کوروش^۱، عکاس حامد مولایی کردشولی



تصویر ۶ ج. منورای پنج شاخه در عمارت موسوم به حرم

۱ در نزدیکی همین منورا یک منورای هفت شاخه بزرگتر نیز دیده می‌شود که آسیب بسیاری دیده است.



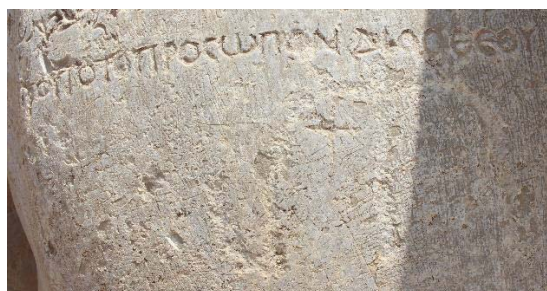
تصویر ۶ د. منورای پنج شاخه و پایه زیر اسب اردشیر



تصویر ۶ هـ چهارگوش زاویه دار پایین ردای اهرمزد

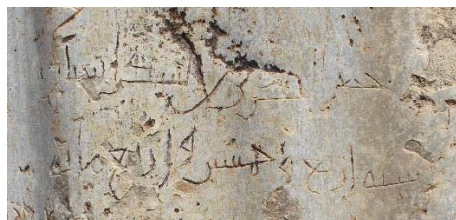


تصویر ۷ الف. دو نویسه یونانی ΘΟ روی شکم اسب اهرمزد^۱



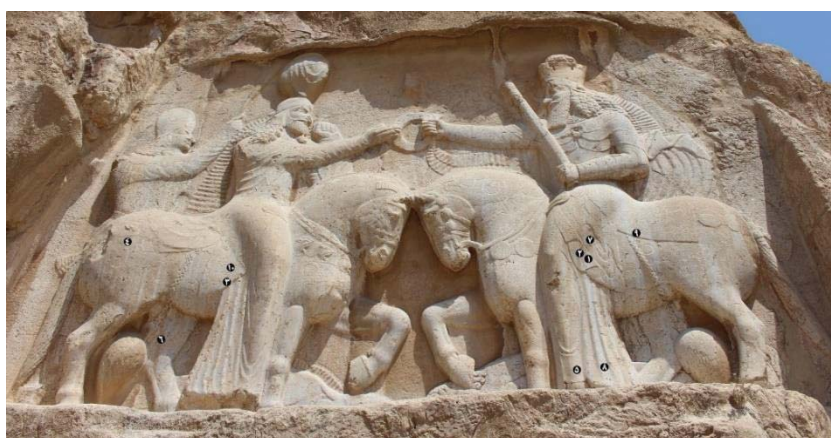
تصویر ۷ ب. چلیپای تصویر سه. ا زیر نوشته یونانی از سه‌زبانۀ اسب اهرمزد

حضر السری لشکر اسبار
سه اربع و خمس و اربع مائه



تصویر ۸. سوزنی السری بن لشکر-اسبار به خط کوفی از سال ۴۵۴ ه.ق. بر روی نگاره اردشیر و اهرمزد در نقش‌رستم

۱ این دو نویسه، به اندازه‌ای بزرگ هستند که از پایین به خوبی و بدون هیچ ابزاری دیده می‌شوند و چه بسا نشان‌دهنده یک حالت صرفی از واژه یونانی θεός «خدا» باشند که در کتیبه ساسانی سه‌زبانۀ در نزدیکی آن نیز نوشته شده است (برای نمونه، شاید حالت رایج ΘΕΟ «خدا را» با توجه به این احتمال که نویسه میانی به دلیل همانندی با زنجیر نوشته نشده است).



۱. حسن بن سهل بن حسن (NRm-HA-1) ۶. مُردخَی بن هکوهن (NRm-HA-6)
۲. شموئل کاهن بن زودی (NRm-HA-2) ۷. یوسف بر سهلان بر حُواو (NRm-HA-7)
۳. شائول کاهن بن زودی (NRm-HA-3) ۸. کوهیار بن فضل (NRm-HA-8)
۴. یوسف کاهن بن پِطرس (NRm-HA-4) ۹. پینحاس بن سعدان بن کاتب (NRm-HA-9)
۵. فرج بر یحیی (NRm-HA-5) ۱۰. هعبا ... (NRm-HA-10) (۴)

تصویر ۹. جانمایی نوشته‌های آرامی-عبری بر روی نگاره اردشیر بابکان و اُهرمزد در نقش‌رستم



אֲרִיָא
 חֲזַר בְּרַכָּה חֲסִין בִּן סֶה (בֶּן חֲסִין מֵאֲגָר
 שֶׁנֶּת
 זָאֵג חֲזַן
 חֲזַן
 מִרְחָשׁוֹ

تصویر ۱۰. حسن بن سهل بن حسن (NRm-HA-1)



בְּרַכָּה חֲסִין בִּן סֶה
 זָאֵג חֲזַן

تصویر ۱۱. شموئل کاهن بن زودی (NRm-HA-2)



ברכה
בן וטרי
שא ולדזכה

تصویر ۱۲. شائول کاهن بن زودی (NRm-HA-3)

יוסף
בן
פטרס



تصویر ۱۳. یوسف کاهن بن پیترُس (NRm-HA-4)

בְּדָחַ שְׁכָה
 מְלִיכָה לִיחָנו
 מִן
 כֹּהֵן



تصویر ۱۴. فرج بر یحیی (NRm-HA-5)



בְּרִכָּה לְהִלָּקָה הַבְּזָכָן
 חֶמֶ

تصویر ۱۵. مُردخی بن هكوهن (NRm-HA-6)



یوسف بر سهیلان بر خواو (NRm-HA-7)

تصویر ۱۶. یوسف بر سهیلان بر خواو (NRm-HA-7)

کوهیار بن فضل (NRm-HA-8)



تصویر ۱۷. کوهیار بن فضل (NRm-HA-8)



כרבה שחם בן עזא / בכת

تصویر ۱۸. بینحاس بن سعدان بن کاتب (NRm-HA-9)



העבא ... (NRm-HA-10)

تصویر ۱۹. هعبا ... (NRm-HA-10) (?)

Table of Contents

Again on the So-Called Temple of the Fratarakās, Persepolis: An Image-Shrine From the Early Hellenistic Age	1
Pierfrancesco Callieri	
Achaemenid Multilingualism and Translation Strategies in the Royal Inscriptions	23
Ela Filippone	
A Glyptic Workshop in Persepolis	33
Mark B. Garrison	
“Camels of the King” Between Persepolis and Bactria.....	129
Rhyne King	
Contextualizing Achaemenid Persian Material Culture in Berlin: Recent Investigations	143
Alexander Nagel	
Stock Formula or Textual Citation? The Case of Kerdīr’s Inscription on the Ka’ba of Zoroaster (KKZ)	183
Olivia K. C. Ramble	
Languages and Writing Practices in the Achaemenid Administration: Reconsidering Some Recent Views.....	207
Adriano V. Rossi	
Some Notes on Old Persian Cuneiform “Texts” on Carpets	229
Rüdiger Schmitt	

Persian Articles

- David Brian Stronach: A Bibliography.....262**
Mehrdad Malekzadeh
- Monumental Graffiti From the Islamic Period at Naqš-e Rostam ...322**
Mohammad Ali Mosallanezhad, Mohammad Javad Owladhussein,
Mojtaba Doroodi
- The Urban Plan of “Royal Residences” of Achaemenid Fars: Persepolis,
Pasargadae and Tamukkan.....356**
Emad Matin
- The Preliminary Report of the “Land of Persepolis” Project
First Season388**
Luca Colliva, Emad Matin
- Fars: The Ideological Homeland of the Achaemenid Art396**
Alireza Askari Chaverdi
- Aramaic-Hebrew Graffiti at Naqš-e Rostam on the Investiture Relief of
Ardašir I448**
Ibrāhīm Šafi‘ī
- The Goldsmiths, Who Wrought the Gold, Those Were Medes and
Egyptians: An Investigation of the Goldsmiths in the Achaemenid
Period.....480**
Zohreh Zehbari
- The Second Copy of the Babylonian Inscription of Xerxes (XPf). Text,
Commentary, and Translation.....514**
Soheil Delshad
- The Morghab Plain in the Neolithic Period: Tol-e Sangi.....536**
Morteza Khanipour, Hamid Karami, Farhad Zare Kordshooli, Hamed
Molae Kordshooli
- Survey and Identification of Sites in the Vicinity of Persepolis.....574**
Vahid Barani, Ali Ahmadi, Ali Akbar Sadeghi, Vahid Younesi, Pegah
Manouchehri

Wastewater Management During the Achaemenid Period. Case Study: Building A of <i>Barzan-e Jonubi</i> in Persepolis.....	610
Ali Eghra`	
Excavation and Reconstruction of a Brick Drain in Courtyard 17 in the Persepolis Treasury.....	640
Ahmad Ali Asadi, Majid Mansouri	

Preface

The Persepolis World Heritage Site is one of the most prominent cultural heritage sites in Iran which meets three out of ten selection criteria set by the UNESCO World Heritage Convention:

- i. It represents “a masterpiece of human creative genius.”
- ii. It bears “a unique or at least exceptional testimony to a cultural tradition or to a civilization which is living, or which has disappeared.”
- iii. It is “an outstanding example of a type of building, architectural or technological ensemble or landscape which illustrates (a) significant stage(s) in human history.”¹

As a world heritage site, Persepolis is a symbol of peace and empathy and a stage for demonstrating several critical developments in Ancient Near Eastern art, architecture, epigraphy, politics and ethics.

Recent studies of Pārsa (Persepolis and its surrounding sites) have provided more evidence of the uniqueness of this city in the middle of the first millennium B.C. from historical, cultural and even ecological aspects. Therefore, scholars’ attention to the Persepolis Terrace and its surrounding buildings, which only cover 12 hectares, has expanded to a vast region of several thousand hectares. This broadened landscape of Pārsa was once the center of the Achaemenid Empire and the dwelling place for several significant Achaemenid elites, including the Great King and his royal family. More than five hundred sites and monuments have been found in such a vast region; among them, about two hundred monuments and sites from different periods (from prehistoric to Islamic periods) have been officially registered so far. Needless to say that preserving such a valuable region with several hundred monuments and

¹ <https://whc.unesco.org/en/criteria/>

sites from different periods would not be possible without considering both tangible and intangible heritage aspects of the great city of Pārsa. Furthermore, rigorous studies of this cultural heritage can lead to novel interpretations of identity and civilizations. Reaching appropriate interpretations can provide a suitable foundation for the study of economic development of our society.

Needless to say, the historical and cultural values of Pārsa emerged out of historical interactions between humans and nature for millennia. In other words, the complexity of such a vast region results from the high number of monuments in Pārsa, the ecosystem of such a vast region, and the human connection to both of them. Without enough comprehensive studies and a deep perception of such a connection, preserving and managing Pārsa would not be possible.

From the epigraphical point of view, the Persepolis World Heritage Site has benefited from a unique collection of evidence from different periods, i.e., from the Achaemenid empire to the contemporary era, and in different forms, from royal and private inscriptions and administrative tablets to graffiti in different languages and scripts. In fact, Pārsa is one of the exemplary regions where one can see the historical development of the scripts. For example, Darius' Palace (Tachara) is a monument considered a museum of Iranian epigraphy. Recent epigraphical studies at Persepolis, also published in this volume, emphasize this significant aspect of the site.

The history of archaeological expeditions, epigraphical and historical studies, and preservation and restoration projects in Pārsa is replete with the names of great scholars, many of whom are mentioned in several articles of this volume. Along with the scholars (archaeologists, epigraphers, and conservators), several hundreds of working staff were and still are active in Pārsa, who made the research and conserving projects possible. I take this opportunity to thank all the scholars and working staff who have taken part in field surveys in Pārsa, preserving monuments and conducting research.

In the end, I would like to thank Dr Mohammad Hassan Talebian (the former deputy of the Ministry of Cultural Heritage, Handicrafts and Tourism), Dr Farhad Azizi Zalani (the former director of the World Heritage Sites, ICHTO) and Seyyed Moayyed Mohsen Nezhad (the

director of the ICHTO of Fars Province) who supported us in multilateral research and field activities in the Persepolis World Heritage Site, some of which are reflected in the current volume.

I would also like to thank Ms Mehrnaz Bordbar, Dr Soheil Delshad, Dr Mohammad Jawad Owladhussein, Mr Mojtaba Doroodi, Ms Shahnaz Etemadi and Dr Rhyne King for their efforts in collecting and editing the articles of the current volume. I would also take this opportunity to thank Prof. Adriano Rossi, Dr Ahmad Ali Asadi, Dr Parsa Daneshmand, Dr Nima Jamali, Dr Shahrokh Razmjou, Dr Kurush Mohammadhani, Dr Farah Zahedi, Dr Azita Mirzaii, Dr Rhyne King and Dr Soheil Delshad who have kindly reviewed the submitted articles. I also want to thank Dr Ali Asghar Taheri Safiabadi, the director of “Parthua Publications” and his colleagues at the “Ravniz” atelier, who finalized the volume and prepared it for publication.

Hamid Fadaei
Research Institute of Cultural Heritage and Tourism
(Former Director of the Persepolis World Heritage Site)

Kār-nāmag ī Pārsa

Studies From the Persepolis World Heritage Site

Edited by

Hamid Fadaei

Soheil Delshad

Mehrnaz Bordbar

Mohammad Jawad Ovladhussein

Editor of English Articles:

Rhyne King

2024

Parthava Publications. Tehran